

سخني با شما

مقدمه

نقش الگو در خودسازي

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) اسوه كامل

1- شمایل پیامبر

2- در خانه

1- تقسیم وقت

2- کمک در خانه

3- هم غذایی با اهل خانه

4- رختخواب ساده

5- خواب و بیداری

6- احترام به واردین

3- در اجتماع

1- مردم داری

2- خنده رویی

3- ادب در برخورد

4- تفقد و احوالپرسی

5- مردمی زیستن

6- مراعات حال دیگران

7- روحیه بزرگواری

8- صبوری و تحمل

4- جلسات پیامبر

1- یاد خدا

2- بی تکلف

3- جلوس مؤدبانه

4- حفظ حریم ها

5- رسیدگی به مشکلات

6- احترام به دیگران

5- سخن گفتن

1- کلام مفید و مربوط

2- در سطح مخاطبین

3- هنر گوش دادن

4- سخن با تبسم

5- خلاصه گویی

6- همدلی و همزبانی با مردم

7- کنترل زبان در حال خشم

6- راه رفتن

1- مثنی استوار

2- تند، اما باوقار

3- مراعات افراد پیاده

4- وابسته نبودن به مرکب

5- عوض کردن مسیر

7- آراستگی

1- آینه و شانه

2- خوشبویی

3- بهداشت بدن

4- مسواک

8- لباس و پوشش

1- جنس و رنگ لباس

2- اندازه و کیفیت

3- ساده پوشی

4- لباس های ویژه

5- آداب لباس پوشی

9- خوردن و آشامیدن

1- وارستگی از اسارت شکم

2- نکریم نعمت

3- روش متواضعانه

4- بر سفره های جمعی

5- آب نوشیدن

6- نکات و آداب دیگر

10- ادب عبودیت

1- محور در عبادت

2- شوق به نیایش

3- شاکر و سائل

4- حق بندگی

5- ذکر دائم

6- حج و زیارت

11- سنن گوناگون

سخني با شما

جاذبه زيارت خانه خدا و حرم رسول(صلي الله عليه وآله) و قبور مطهر امامان مدفون در بقيع و ديدار با سرزميني كه يادگارهاي فراواني از اهل بيت(عليهم السلام) دارد، دل هاي شيدا را بي قرار مي كند.

روضة نبوي، مركز ثقل اين يادها و يادگار هاست.

زائر حرمين شريفين نيز مشتاق است كه از آن پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله) هر چه بيشتر بداند و زيارتش با معرفت و شناخت عميق تر مي باشد. از اين رو، آشنائي با سيره اخلاقي و رفتاري آن بنده صالح و برگزيده خدا كه «الگوي كمال» است، هم ضروري است، هم شيرين و دلنشين.

آينه اي برداشته ايم تا به تماشاي «جمال و كمال محمدي(صلي الله عليه وآله)»(بنشينيم).

عطر وجود پيامبر(صلي الله عليه وآله) از خلال گفته ها و رفتارهاي او به

مشام جانمان مي رسد. هر چند بيش از چهارده قرن از حيات آن آخرين فرستاده خدا مي گذرد، ولي هر وقت سراغ مطالعه زندگي آن انسان برتر و آيينه كمال مي رويم، يا از چشمه سخنان گهربار آن حضرت، جرعه اي مي نوشيم، طراوت و شادابي معنويت را با همه وجود، لمس مي كنيم.

آنچه پيش روي شماست گوشه اي از خلق و خوي نبوي و سيره رفتاري پيامبر خدا را، چه در زندگي شخصي و چه اجتماعي، نشان مي دهد.

نگاه در اين آينه، براي ما بسي آموزنده و سودمند است.

آشتي با آينه، ما را با «زيبائي» پيوند مي دهد. آنان كه به «زندگي محمد گونه» مي انديشند و در پي «اخلاق پيامبرگونه» اند، بيشتر در اين آينه بنگرند. اگر او «اسوه» و «الگو»ست، از ما چه چيزي سزاوار است، جز «تأسي» و «پيروي»؟!

باشد كه عشق نبي ما را به اخلاق نبوي برساند.

قم - جواد محدثي

1385ش

نقش الگو در خودسازی

چه در خودسازی فردی و چه در تربیت های اجتماعی، «نمونه عملی» سهم عمده ای ایفا می کند. مقصود، الگوها و سرمشق هایی است که تجسم آرمانها و بُعد عینیت یافته یک مکتب و مرام است. در زبان قرآن، از این گونه سرمشق های کمال و الگوهای تزکیه و تربیت، به «اسوه» یاد شده است.

هم حضرت ابراهیم(علیه السلام) در مسیر مبارزاتی توحیدی خویش، الگوی موحدان معرفی شده است، (1) هم رسول گرامی (اسلام) صلی الله علیه و آله (در بعد اخلاق و معاشرت، اسوه مسلمان به حساب آمده است(2)).

در بحث های تربیتی و اخلاقی نیز، گاهی می توان به

1. قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ (ممتحنه، آیه ۲۴).

2. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب، آیه ۲۱).

صورت «اخلاق نظری» تعالیم دین و قرآن را مطرح کرد و گاهی به شکل «اخلاق عملی». هر دو شیوه، مطلوب و مفید است؛ اما آنچه به نظر، سازنده تر می رسد، پرداختن به سیره عملی و روش های رفتاری بزرگانی است که جنبه اسوه و الگویی دارند و نوعی «میزان» به حساب می آیند به همین دلیل، در این نوشتار در پی شناختن سیره اخلاقی پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) و آشنایی با سنت های رفتاری اویم و امیدواریم توفیق تأسی به آن اسوه پاک را خداوند به ما ارزانی دارد.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اسوه کامل

اگر نسبت به سرمشق بودن هرکس دیگر، شبهه و تردیدی باشد، الگو بودن حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) بی هیچ تردیدی، از سوی خدای متعال تثبیت و امضا شده است و اخلاق و الای نبوی که عامل عمده محبوبیت او در میان امت، و سبب اصلی موفقیت او در دعوت دینی بوده، در قرآن کریم به صراحت ستوده شده است: «إِنَّكَ لَعَلِي خُلُقٍ عَظِيمٍ (1)» «امت محمدی مأمورند تا از خصلتها و خلق و خوی فردی و اجتماعی آن حضرت، تبعیت کنند و آن پیامبر رحمت و الگوی کمال را «اسوه» خویش قرار دهند.

در تبعیت از اخلاقیات برجسته یک الگو، آشنایی با ریز

1. اسوره قلم، آیه ۴.

و جزئیات زندگی و رفتار او ضروری است، تا هم از کلی گویی پرهیز شود، هم آن ویژگی ها به صورت عینی و کاربردی سرمشق عمل قرار گیرد.

سیره عملی و رفتاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کتب روایی و تاریخ و مجموعه های گوناگون دینی ثبت شده و در اختیار ماست. به علاوه کسانی که در آن دوره، به نقل و بازگو کردن جزئیات شکلی و شمایی و اخلاقی افراد، حساس و دقیق بودند و در تاریخ، به عنوان «وصّاف» (توصیفگر) شناخته می شدند، جزئیات دقیقی از همه ابعاد زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ترسیم کرده اند.

این توصیف ها، شامل ویژگی های چهره و اندام و شمایل آن حضرت، ویژگی های اخلاق فردی، حالات شخصی و رفتار در خانه، در اجتماع، با دوستان و دشمنان، در جبهه و جنگ، در عبادات، نمازها، دعاها، ذکرها و تهجدها، در لباس و منزل و خواب و بیداری و مسواک و نظافت و ... می شود.

ابتدا نگاهی به «شمایل» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می افکنیم، سپس به سیره اخلاقی آن حضرت می پردازیم.

توصیه حضرت صادق (علیه السلام) است که: «اتَّبِعُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ سُنَّتَهُ فَخُدُّوا بِهَا (1)»؛ «از آثار و سنت پیامبر خدا تبعیت و به آنها عمل کنید.

1. بحار الأنوار، ج ۷۵، ۲۱۶

1

شمایل پیامبر

ویژگی های جسمی و مشخصات چهره و اندام حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در کتابهای سیره و شرح حال آن حضرت، با عنوان «شمایل» به طور مبسوط بیان شده است.

هرچند کتاب حاضر، بیشتر به قصد آشنایی با شیوه عمل و سیره و رفتار آن پیامبر بزرگوار است، اما برای آنکه این نوشته، خالی از بحث شمایل نیز نباشد، به برخی از این ویژگی های ظاهری و سیمایی وی، گذرا اشاره می شود (1):

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) (سیمایی پر ابهت و جذاب داشت، قامتش متوسط بود، رنگ چهره اش سفید مایل به سرخی بود. دیدگانی بزرگ و سیاه، ابروانی سیاه و پیوسته، پیشانی

1 این نکات، بطور مبسوط در کتابهایی همچون، مکارم الاخلاق، بحار الانوار (ج ۱۶) سنن النبوی، مناقب ابن شهر آشوب (ج ۱) و ... آمده است.

بلند، بینی باریک و کشیده، شانه های پهن داشت. مژه هایش بلند، محاسنش پُر پشت، دندان هایش مرتب و سفید، اندامش متعادل و موزون بود، کنار لب زیرین او خالی نقش بسته بود.

موی سرش نه خیلی مجعد و گره دار، و نه خیلی باز و افتاده بود. راه رفتنش با وقار، آرام و محکم بود، به پیش روی خود نگاه می کرد و چنان راه می رفت که گویی به زمین سر اشیب، راه می رود. اندامی زیبا و خوبی پسندیده داشت. دانه های عرق بر چهره اش مثل مروارید غلطان بود. میان دو کتفش «مهر نبوت» نمایان بود.

بلندی موی سرش تا بناگوشش می رسید. صدایش زیبا و دلنشین بود. میان ابروانش رگی بود که هنگام خشم، پر از خون می شد و برآمده می گشت. هنگام رضایت و خرسندی، چهره اش می درخشید.

گردنش سفید و نقره گون بود. سینه و شکم با هم برابر بودند. بند دست هایش پهن، کف دستانش فراخ و کف پایش محکم و کلفت بود و گودی کف پایش از متعارف بیشتر بود.

چون به سوئی و کسی نگاه می کرد، با همه بدن توجه می کرد. به چهره کسی خیره نگاه نمی کرد. نگاهش افتاده بود و به زمین بیش از آسمان می نگرید. گونه هایش برجسته بود، نه پرگوشه، نه لاغر و استخوانی. سری بزرگ داشت و متناسب با بدن، در سفیدی چشمانش کمی سرخی دیده می شد. موهای سفید معدودی که در سر و صورت داشت، به

واسطه خضاب، سبزه به نظر می رسید. اعضا و جوارحش عضلانی و محکم بود. هنگام تبسم، دندان هایش چون دانه های تگرگ، نمایان می شد و به زودی سفیدی دندان ها همچون برق، سریع زیر لب ها پنهان می شد. از راهی که عبور می کرد، مردم از عطر وجود آن حضرت پی می بردند که وی از آنجا گذشته است. به هر درختی و سنگی که می گذشت، به آن حضرت خضوع و سجود می کردند. دیده هایش به خواب می رفت، ولی قلبش آگاه بود. سایه اش بر زمین نمی افتاد. بسیار با حیا بود و خنده رو.

خنده وی نیز از تبسم به قهقهه نمی رسید. پرنده بالایی سرش پرواز نمی کرد و مگس بر آن حضرت نمی نشست و حشرات زهردار به آن حضرت نزدیک نمی شدند. چون وحی بر آن حضرت نازل می شد، حتی در روزهای سرد، بر پیشانی مبارک او دانه های عرق می نشست.

اینها گوشه ای از شمایل زیبای رسول خاتم بود که در روایات آمده است.

2

در خانه

رفتار هرکس در خانه، با همسر و فرزندان و بستگان، نشان دهنده شخصیت روحی و اخلاقی اوست.

به نمونه هایی از سیره پیامبر(صلي الله عليه وآله) در داخل خانه اشاره می کنیم:

1- تقسیم وقت

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) در خانه اوقات خود را به سه بخش تقسیم می کرد:

بخشی برای «خدا». در این بخش به عبادت و نماز و تهجد می پرداخت. بخشی برای «خانواده» و گفتگو و انس گرفتن با آنان و تأمین نیازهای روحی و عاطفی و ... بخشی هم برای «خود» و «مردم»، چون در اوقات حضور آن حضرت در خانه نیز، مراجعین با وی کار داشتند. سؤال

می کردند، مشکلاتی برای آنان پیش می آمد، و وی از بخشی از وقت درون خانه، برای رسیدگی به امور مردم و برآوردن نیازهای مختلف آنان استفاده می کرد. آنچه گفته شد به روایت حضرت حسین بن علی(عليه السلام) (از امیر المؤمنین) علیه السلام(است):

«وكان إذا أوي إلي منزله جزء دُخوله ثلاثة أجزاء: جزءاً لله عز وجل، و جزءاً لاهله و جزءاً لنفسه، ثم جزءاً جزئاً بيته و بين الناس، فبرئ ذلك علي العامة و الخاصة و لا يدخر عنهم شيئاً(1)»

2- کمک در خانه

از فضایل یک انسان خودساخته، آن است که در کارهای خانه، به همسر خود کمک کند چه در نظافت خانه و وسایل، چه در امور طبخ و خوراک و چه هر کار دیگری.

پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) در خانه، کفش و لباس خود را وصله می کرد، در را می گشود، شیر گوسفند و شتر را می دوشید، همراه خادم خانه گندم آرد می کرد و اگر خدمتکار خسته می شد، به او کمک می کرد و وسایل وضوی خویش را خود برمی داشت و می گذاشت:

1. مکارم الاخلاق، طبرسي، ص ۱۳.

«وكان يخصف النعل، و يرفع الثوب، و يفتح الباب، و يحلب الشاة و يعقل البعير فيحلبها، و يطحن مع الخادم إذا أعياء، و يضع طهوره بالليل بيده(1)»....

3- هم غذایی با اهل خانه

اینکه کسی تنها غذا بخورد، یا حاضر نباشد افراد خانواده و خدمتکاران، با او بر سر یک سفره بنشینند و غذا بخورند، اخلاقی جاهلانه است و نشان از روحیه استکباری می دهد. اولیای خدا، متواضعانه با اهل خانه و خادمان هم غذا می شدند و بر سر یک سفره می نشستند.

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) همه رقم غذا می خورد و نسبت به نوع غذا و کیفیت طبخ، ایراد نمی گرفت و از آنچه خدا حلال کرده است، همراه با خانواده و خدمتکاران غذا می خورد، آن هم نشسته بر زمین، چه در خانه خود و چه در میهمانی، از هر چه آنان می خوردند و در هر چه و بر هر چه آنان طعام می خوردند. اگر مهمان می آمد همراه با مهمان طعام می خورد. محبوبترین غذا و سفره در نزد او، آن بود که افراد بیشتری بر سر سفره نشسته باشند:

«كان رسول الله يأكل كل الأصناف من الطعام و كان يأكل ما أحل الله له مع أهله و خدمه إذا أكلوا، و مع من يدعوهُ

1. بحار الانوار، علامه مجلسي، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

من المسلمين علي الأرض، و علي ما أكلوا عليه و مما أكلوا، إلا أن ينزل بهم ضيف فيأكل مع ضيفه و كان أحب الطعام إليه ما كان علي ضيف(1)»

4- رختخواب ساده

ساده زیستی، در همه مظاهر زندگی آن حضرت آشکار بود. رختخواب او پوستی بود که داخل آن لیفه و پوشال خرما پر شده بود. بالش او نیز چنین بود. زیرا اندازهش یک عبا بود، که گاهی هم آن را دولا می کرد و بر آن می نشست و یا می خوابید.

اغلب بر حصیری می خوابید و جز آن، زیر آن حضرت چیزی نبود و چون به رختخواب می رفت، به پهلوی راست می خوابید و دست راست خود را زیر صورت راست خود قرار می داد:

«علي عليه السلام»: (كَانَ فَرَّاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِبَانَةً... وَ كَانَ لَهُ فَرَّاشٌ مِنْ أَدَمَ حَسُوهُ لَيْفًا، وَ كَانَتْ لَهُ عِبَانَةٌ تُفَرِّشُ لَهُ حَيْثُمَا انْتَقَلَ وَ تُنْتَبِئُ تَنْتَبِئِينَ وَ كَانَ كَثِيرًا مَا يَتَوَسَّدُ وَ سَادَّةً لَهُ مِنْ أَدَمَ حَسُوها لَيْفًا وَ يَجْلِسُ عَلَيْهَا... وَ كَانَ يَنَامُ عَلَي الْحَصِيرِ لَيْسَ تَحْتَهُ شَيْءٌ(2)»...

1. مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

2. همان، ص ۳۸.

5- خواب و بیداری

به فرموده امام باقر(علیه السلام) (رسول خدا) صلی الله علیه و آله (هرگاه از خواب برمی خاست به سجده در پیشگاه خدا می پرداخت. هنگام خواب، مسواک را بالای سر خود می گذاشت. همین که بیدار می شد، شروع می کرد به مسواک زدن ... هر شب، سه بار مسواک می زد: یک بار قبل از خواب، یک بار وقتی از خواب برای نماز شب بیدار می شد، و یک بار هم وقتی که می خواست برای نماز صبح، از خانه به مسجد برود.

چون بیدار می شد می فرمود: «حمد خدایی را که پس از مرگ مرا زنده کرد. پروردگام آمرزنده و شکور است(1)»

6- احترام به واردین

حرمت نهادن به آن که بر انسان وارد می شود، شرط ادب است، و بی اعتنایی و برخورد متکبرانه، دور از اخلاق اولیای خداست.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) (به کسی که وارد بر آن حضرت می شد، احترام می کرد و یکی از نمودهای این احترام، آن بود که زیرانداز خود را در اختیار او می گذاشت و او را روی تشک خود می نشاند و اگر او قبول نمی کرد، آن حضرت آن قدر تأکید می فرمود تا بپذیرد:

1. مکارم الاخلاق، ص ۳۹.

«وَ كَانَ يُؤْتِرُ الدَّاحِلَ عَلَيْهِ بِالْوَسَادَةِ الَّتِي تَحْتَهُ، فَإِنْ أَبِي أَنْ يَقْبَلَهَا عَزَمَ عَلَيْهِ حَتَّى يَفْعَلَ(1)»

هرگاه کسی وارد می شد و خدمت آن حضرت می نشست پیامبر هرگز از مجلس او بر نمی خاست و نمی رفت، تا اینکه خود آن شخص برخیزد و برود:

«مَا قَعَدَ إِلَي رَسُولُ اللَّهِ رَجُلٌ قَطُّ حَتَّى يَقُومَ(2)»

از سلمان فارسی نقل شده است که: خدمت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) (رسیدم، او بر بالشی و زیراندازی نشسته بود، آن را به طرف من افکند (تا بر آن بنشینم). آنگاه فرمود: «ای سلمان! هیچ مسلمانی بر برادر مسلمانش وارد نمی شود و او به عنوان اکرام و احترام، زیرانداز برایش نمی گسترد، مگر آنکه خداوند او را می بخشاید(3)».

1 سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۵۳.

2 همان، ص ۵۱.

3 همان.

3

در اجتماع

نوع رفتار هر کس، نشان دهنده شخصیت فکری و روحی اوست. برخوردهای حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)، در اجتماع و با قشرها مختلف، می تواند الگویی شایسته ای برای پیروان آن «رسول اسوه» باشد.

در این بخش چند نمونه و موضوع مورد توجه ما قرار می گیرد:

1- مردم داری

جاذبه شخصیتی هر کس، تا حد زیادی مرهون رفتار محبت آمیز او با مردم و ارزش قائل شدن به انسان هاست. کسی که در غم و شادی و راحت و رنج، همراه باشد و خود را از آنان جدا نداند و جدا نکند، قلعه دل ها را فتح می کند. در «مناقب» روایت شده است:

«بُشِيعُ الْجَنَائِزِ وَ يَعُوذُ الْمَرَضِي فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ(1)»

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (به تشییع جنازه می رفت و در دورترین نقطه شهر «مدینه» به عیادت مریض می پرداخت.

گاهی فرزندان خردسال را به حضور پیامبر می آوردند، تا به عنوان تبرک و برکت یافتن، برای او از خدا خیر و نیکی بخواهد، یا نامگذاری کند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (به خاطر دلجویی بستگان آن فرزند، او را می گرفت و در دامن خویش می نهاد. گاهی اتفاق می افتاد که کودک همانجا ادرار می کرد. بعضی ها که حضور داشتند، بر سر فرزند داد می کشیدند و حضرت آنها را نهی می کرد، آنگاه دعا یا نامگذاری را به پایان می برد و این گونه خویشاوندان آن نوزاد را خرسند می ساخت تا نپندارند که پیامبر، از آن پیش آمد ناراحت و آزرده شده است. چون بیرون می رفتند، حضرت برخاسته، لباسش را آب می کشید و پاک می کرد (2).

2- خنده رویی

لیخنند، محبت می آورد و کدورت را می زداید. از این شیوه محبت آور، رسول خدا فراوان استفاده می کرد. اغلب خندان و متبسم بود، مگر آنگاه که قرآن فرود می آمد، یا در حال وعظ و پند دادن بود.

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

2. مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) هم کلام خویش را با تبسم مي آميخت، هم چهره اي خندان داشت، هم به چهره ديگران لبخند مي زد و خوشرويي و خوشخويي با مردم از خصلتهاي وي بود. در حديث است:

«كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تَبَسُّمًا وَضِحْكَأً فِي وَجْهِهِ أَصْحَابِهِ(1)».

بيش از همه، لبخند داشت و در روي يارانش خنده مي زد.

3- ادب در برخورد

حالت و گفتار هر کس در اولين لحظه برخوردش با مخاطبان آينه اي است که درون را نشان مي دهد. سلام گفتن و دست دادن و مصافحه کردن، نشان ادب، تواضع و حسن خلق است.

در حديث آمده است:

«كَانَ مِنْ خُلُقِهِ أَنْ يَبْدَأَ مَنْ لَقِيَهِ بِالسَّلَامِ(2)».

از خلق و خوي حضرت آن بود که با هر کس برخورد مي کرد، آغاز به سلام مي نمود.

«إِذَا لَقِيَ مُسْلِمًا بَدَأَ بِالصَّافِحَةِ(3)».

هرگاه با مسلماني ديدار مي کرد، با او دست مي داد.

1. المحجة البيضاء، فيض كاشاني، ج ۴، ص ۱۳۴.

2. المحجة البيضاء، فيض كاشاني، ج ۴، ص ۱۳۰.

3. سنن النبي، علامه طباطبائي، ص ۶۲.

در خود دست دادن نيز رعايت مي کرد تا دست خویش را زود عقب نکشد، تا مبدا طرف مقابل احساس بي علاقگي و سردی در برخورد پيدا کند:

«إِذَا لَقِيَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَنَاولَ يَدَهُ نَاولَهَا إِيَّاهُ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ عَنْهُ(1)».

هرگاه با يکي از اصحاب ملاقات مي کرد و آن شخص دست پيش مي آورد، پيامبر خدا(صلي الله عليه وآله) با او دست مي داد و دست خویش را از دست او جدا نمي کرد تا اين که شخص مقابل دست خود را عقب بکشد و از دست آن حضرت درآورد.

4- تفقد و احوالپرسی

آگاهی «پیشوا» از حال و وضع «پیروان» و خبرگیری از مشکلاتشان و سر زدن به خانه هایشان نیز از اسباب نفوذ در دلهاست. رسول خدا(صلي الله عليه وآله) از یاران خود غافل نمی ماند و رابطه ها را همچنان زنده و قوی نگاه می داشت. به روایت امام علی(عليه السلام):

«إِذَا فَقَدَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ، فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَ إِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ(2)».

1. مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

2. همان، ص ۱۹.

هر گاه کسی از برادران دینی اش را سه روز نمی یافت (و در جمع مسلمانان نمی دید) سراغ او را می گرفت. پس اگر غایب و در سفر بود، برایش دعا می کرد؛ اگر شاهد و حاضر در شهر بود، به دیدارش می شتافت و اگر بیمار بود، به عیادتش می رفت.

این نشان دهنده رابطه ای صمیمی با زیردستان است و مقتضای «اخوت دینی» همین یکدلی و صفا و محبت است.

5- مردمی زیستن

آنچه آن حضرت را به مردم نزدیک می ساخت و با او احساس «خودی» می کردند، رفتار مردمی و اخلاق متواضعانه و دور از تکلف او بود. با آنکه از نظر فکر، علم، عصمت، پاکی و فضایل روحی و معنوی، در سطحی بالاتر از مردم بود و افراد عادی باافق معنویت و کمال وجودی او فاصله های بسیار داشتند، اما نحوه معاشرت و برخورد رسول خدا(صلي الله عليه وآله) مردمی بود، هم در حرف زدن در سطح مردم سخن می فرمود، هم در معاشرت، با توده خلق الله، خود را هم افق می ساخت:

«يُجَالِسُ الْفُقَرَاءَ وَ يُؤَاكِلُ الْمَسَاكِينَ(1)»

با تهیدستان همنشین و با بینوایان هم غذا می شد.

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

به روایت زید بن ثابت:

«كُنَّا إِذَا جَلَسْنَا إِلَيْهِ إِنْ أَخَذْنَا بِحَدِيثٍ فِي ذِكْرِ الْآخِرَةِ أَخَذَ مَعَنَا وَ إِنْ أَخَذْنَا فِي الدُّنْيَا أَخَذَ مَعَنَاوَ إِنْ أَخَذْنَا فِي ذِكْرِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ أَخَذَ مَعَنَا(1)»...

چنان بودیم که هرگاه در خدمت او می نشستیم، اگر شروع می کردیم به سخن گفتن در یاد آخرت، با ما در همان موضوع صحبت می کرد، و اگر به دنیا می پرداختیم، او هم با ما از دنیا سخن می گفت و اگر از خوردنی و نوشیدنی می گفتیم، آن حضرت هم درباره همان با ما به سخن می پرداخت.

این نهایت مردمی زیستن آن بزرگوار بود و خود را تافته ای جدا بافته از مردم نمی دانست (اگر چه در واقع، چنان بود).

6- مراعات حال دیگران

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) مظهر رأفت الهي و نسبت به مؤمنان «رؤوف و رحيم» بود، اين رأفت و رحمت، در موارد بسياري از رفتار و سيره اش متجلي بود، حتي در نماز و خطبه و سخنراني.

به فرموده امام علي(عليه السلام):

1. سنن النبي، ص ٦١ .

«كَانَ اخْفَأَ النَّاسَ صَلَاةً فِي ثَمَامٍ وَ كَانَ اقْصَرَ النَّاسَ خُطْبَةً وَ اَقْلَهُمْ هَذْرًا(1).»

(در نماز جماعت و جمعه) در عين حال كه نمازش را تمام و كمال مي خواند، نمازش از همه سبک تر و خطبه اش از همه کوتاه تر بود و حرف هاي بيهوده و بي ثمر در سخنانش نبود.

گاهي كه در نماز صدای گريه كودكان به گوشش مي رسيد، نماز را سريع تر مي خواند و به پايان مي برد تا مادر آن كودك، به فرزندش برسد. رسول خدا(صلي الله عليه وآله) با آن كه اغلب، نمازهاي مغرب و عشاء را با فاصله مي خواند، ولي گاهي در سفرها، يا در شب هاي باراني، يا آنگاه كه كاري فوري داشت، مغرب را دير و عشاء را زودتر مي خواند و بين دو نماز جمع مي كرد و مي فرمود: هر كه رحم نكند، به او رحم نمي شود:

«مَنْ لَا يَرْحَمُ، لَا يُرْحَمُ(2)»

7- رويي بزرگوار

اين كه انسان، از خطايي ديگران در گذرد، عذرخواهي افراد را بپذيرد، كسي را بر لغزش هاش سرزنش و ملامت نكند، خواسته كسي را رد نكند، به سخن چيني و ذكر معاييب

1. سنن النبي، ص ٤٥ .

2. همان، ص ٢٤٨ .

ديگران گوش ندهد، دست و دل باز و اهل جود و كرم باشد و... همه نشانه هايي از روح با عظمت و اخلاقي كريمانه و بزرگوارانه است و همه آنچه ياد شد، در رسول خدا(صلي الله عليه وآله) جلوه گر بود و در باره آنها احاديث متعددي نقل شده است.

به نقل حضرت امير(عليه السلام):

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ اجْوَدَ النَّاسِ كَفًّا وَ اَكْرَمَهُمْ عِشْرَةً(1).»

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (از همه مردم بخشنده تر و از همه مردم در معاشرت، بزرگوارتر بود. و در حديث ديگر است:

«يَقْبَلُ مَعْرَةَ الْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِ(2).»

عذرخواهي كسي را كه او معذرت مي طلبيد، قبول مي كرد.

هرگز بدني را با بدني پاسخ نمي گفت، بلكه از بدهي هاي مردم درمي گذشت و آنان را مي بخشود و حالت عفو و صفح (كه توصيه قرآن است) داشت:

«وَلَا يَجْزِي السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ وَ لَكِنْ يَعْفُو وَ يَصْفَحُ.»

انس بن مالك نقل مي كند كه من هشت سال (و در بعضي روايات، نه سال) خدمتگزاري پيامبر خدا را انجام دادم و هرگز نشد كه يك بار هم به من بفرمايد كه چرا چنين كردي و بر كار من عيبجويي يا ملامت و سرزنش كند!

1. مكارم الاخلاق، ص ۱۷.

2. سنن النبي، ص ۷۵.

دوست داشت كه دلي سرشار از صفا و محبت نسبت به ياران داشته باشد و از اينكه در حضور او بدني ها و لغزش هاي ديگران را مطرح ساخته، او را دل چركين و ناراحت نسبت به اصحابش كنند، منع مي كرد و مي فرمود:

«لَا يُبْلَغُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِي شَيْئًا فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَ أَنَا سَلِيمَ الصَّدْرِ (1).»

هيچ كدام از شما، درباره يكي از اصحابم چيزي به من نگويد و به گوشم نرسانيد (البته منظور گزارشهاي ناخوشايند و عيب جويي هاست) چرا كه من دوست دارم هرگاه نزد شما بيرون مي آيم، سينه و دلم نسبت به اصحابم، سليم و بي غل و غش باشد.

روشن است كه شنيدن معايب ديگران، خاطر انسان را مكدر كرده، صفاي دل را مي برد.

8- صبوري و تحمل

در مديريت اجتماعي و اخلاق معاشرت، صبر بر جفاها و تندي ها و صبوري در برابر ناملايمات و حرف هاي خشن ديگران، از عوامل عمده موفقيت است. حضرت رسول (صلي الله عليه وآله) اين خصلت ها را در اوج خود دارا بود.

روزي يك عرب باديه نشين سراغ پيامبر آمد و در

1. سنن النبي، ص ۷۵.

برخورد، به شدت رداي آن بزرگوار را كشيده، تا آنجا كه حاشيه ردا، بر گردن رسول خدا (صلي الله عليه وآله) (خط انداخت و اثر گذاشت، نگاه به آن پيامبر رؤوف خطاب كرد كه: يا محمد! از آن اموال خدا كه در اختيار توست، دستور بده كه به من بدهند! حضرت به او توجهي كرد، ليخندي زد و دستور داد كه چيزي به او بدهند. (1) شگفتا از اين همه عظمت روح و منان و تحمل!

اين صبوري، به خصوص نسبت به غريبان و ناآشنايان و تازه واردين بيشتتر بود، چرا كه آنان بيشتتر مي بايست جذب خلق و خوي والاي رسول الله (صلي الله عليه وآله) (و مجذوب آيين آسماني اسلام مي شدند. آنان كه مقام معنوي و عظمت آن حضرت

را نمی دانستند، در سخن گفتن، چیز خواستن، برخورد کردن، گاهی گستاخانه و بی ادبانه رفتار می کردند، اما رفتار والا و حسن خلق نبوی از حدّت و شدّت آن می کاست و شیفته «مکارم اخلاق» آن رسول اسوه می شدند.

حضرت علی(علیه السلام) می فرماید:

«يَصِيرُ لِلْغَرِيبِ عَلَي الْجَفْوَةِ فِي مَنْطِقِهِ وَ مَسْأَلَتِهِ، حَتَّىٰ أَنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَيَسْتَجْلِبُونَهُ(2).»

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) در برابر جفا و تندي یک غریب در حرف

1. مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

2. همان، ص ۱۵.

زدن و سؤال کردن و خواستنشان، آن قدر صبر و تحمل از خود نشان می داد که اصحاب، تصمیم می گرفتند آن غریب را جلب و مؤاخذه کنند و نگذارند رسول خدا(صلی الله علیه وآله)مورد آزار قرار گیرد.

ای سوره عشق

ای آیه مهر

ای چشمه نور

ای پا نهاده بر بلنداهای افلاک

ای همنشین بینوا بر بستر خاک

ای خوب، ای پاک!

در روزهای تیره و شب‌رنگ «بطحا»

مشعل به کف، درد آشنا، ره می گشود

در اوج خشم و کینه دیرین بی‌ثرب

در سینه‌ها بذر محبت می فشان

پاک و میرا بودی از هر لغزش و عیب

ای شاهد غیب!

یادت گرامی باد، ای یاد معطر

ای نامت احمد

نامت بلند و جاودان باد، ای محمد(1)!

جلسات پیامبر

کسانی که با مردم معاشرت دارند، نحوه رفتارشان در جلسات، می تواند جذب کننده یا دفع کننده باشد. برای الگوگیری از رفتار پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)، به نمونه هایی از اخلاق آن حضرت در این زمینه اشاره می کنیم:

1- یاد خدا

عبودیت و بندگی، ایجاب می کند که عید، هرگز از ذکر خدا و یاد مولایش غافل نشود، چه ذکر زبانی، چه یاد قلبی و چه نحوه عمل که گویای توجه به خداوند است. و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چنین بود:

«وَكَانَ لَا يَوْمُومٌ وَلَا يَجْلِسُ إِلَّا عَلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ (1)»

1 بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

پیامبر جز با یاد خدا بر نمی خاست و نمی نشست.

این گونه حالات در نشست و برخاست و یاد پیوسته خدا، در همنشینان و معاشران نیز تأثیر می گذارد و آنان را هم به یاد خدا می اندازد.

2- بی تکلف

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مجالس، جای خاصی را برای خویش تعیین نمی کرد. هر جا که جا بود می نشست و یاران را نیز به همین مسأله فرمان می داد. روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ (1)»

مثل بردگان بر زمین می نشست و می دانست که بنده است، یعنی نمایش نمی داد و تظاهر نمی کرد، بلکه خصلتش چنین بود:

«يَجْلِسُ جُلُوسَ الْعَبْدِ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ (2)»

در جلسات، وقتی وارد می شد، هر جا که جا بود می نشست، به دیگران هم چنین توصیه می فرمود، به همه یکسان نگاه می کرد تا کسی احساس تبعیض در نگاه و توجه

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۲.

2. همان، ص ۲۲۵.

به مخاطب، نکند(1).

ابوذر غفاري نقل مي کند:

رسول خدا(صلي الله عليه وآله)میان اصحاب مي نشست، و گاهي که فردي غريب و ناشناس مي آمد و آن حضرت را نمي شناخت، از جمع مي پرسيد که پيامبر کدام يك از شماست؟ اين بود که از رسول خدا(صلي الله عليه وآله) درخواست کرديم اجازه فرمايد جايگاهي براي بسازيم که آنجا بنشينند تا افراد غريب، او را بشناسند. با موافقت پيامبر، دکه و سکو مانندي از گل براي بنا کرديم، آن حضرت روي آن مي نشست و ما هم در دو طرف پيامبر مي نشستيم(2).

انس بن مالک نقل مي کند:

هرگاه نزد پيامبر مي آمديم، حلقهوار مي نشستيم(3).

و اين گونه حلقهوار و دور هم نشستن، نشانه بي تکلفي در جلسات، و پرهيز از تشريفات و در قيد و بند «جاي خاص» نبودن است.

3- جلوس مؤدبانه

نحوه نشستن در حضور ديگران، فرهنگ و تربيت انسان را نشان مي دهد. پيامبر اعظم(صلي الله عليه وآله) بيش از همه ادب

1. مکارم الاخلاق، ص ۱۴.

2. همان، ص ۱۶.

3. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

اجتماعي را مراعات مي کرد. هرگز ديده نشد که پاي خود را در حضور ديگران، دراز کند:

«وَمَا رَأَيْتُ مَقْدَمًا رَجُلُهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ(1)».

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (اغلب رو به قبله مي نشست، و به کساني هم که خدمتش مي رسيدند، احترام و تکریم مي کرد و گاهي زيرانداز يا عباي خود را براي آنان مي گسترده تا روي آن بنشينند، با آنکه هيچ گونه قرابت و خویشاوندي ميانشان نبود، ولي ديگران را روي جايگاه خود مي نشاند(2)).

پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) تا آنجا ادب مجلس را رعایت می کرد که زانوهای خویش را در برابر چشم دیگران، قرار نمی داد، رفتاری که گاهی عربها داشته و دامن لباس را بالا می زدند و ساقها و زانوان لختشان دیده می شد، اما آن حضرت، همواره پاها و زانوهای خویش را می پوشاند:

«ما أَخْرَجُ رُكْبَتَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ(3)».

وقتی برای غذا، سر سفره می نشست، زانوان و قدم های خویش را جمع می کرد و مثل نمازگزار و حالت تشهد می نشست، لیکن یکی از دو زانو روی دیگر متمایل می شد و می فرمود: من بنده ام، مثل بندگان می خورم و مثل

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

2. المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۱؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

3. مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

بندگان می نشینم(1).

مردی وارد مسجد شد و به حضور پیامبر رسید. حضرت رسول(صلي الله عليه وآله) تنها نشسته بود، اما در عین حال، جا به جا شد و برای مرد تازه وارد، جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول الله! جا که وسیع است! حضرت فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که وقتی دید می خواهد نزدیک او بنشیند، برایش جا باز کند و جا به جا شود(2).

4. حفظ حریم ها

گاهی بیان کاستی ها و زشتی ها و عیوب دیگران نقل مجالس است و به انتقاد از این و آن سپری می شود و حریم ها مراعات نمی گردد.

به روایت امیر المؤمنین(علیه السلام): (مجلس پیامبر، مجلس بردباری، شرم و حیا، صدق و امانت بود، سر و صدا و فریاد در آن مجلس شنیده نمی شد، حرمت افراد مورد هتک قرار نمی گرفت، و در پی لغزش دیگران و عیب جویی از آنان نبودند، همه اهل پیوند و صفا و ارتباط بر محور تقوا بودند، بزرگان و سال خوردگان مورد تکریم و احترام قرار می گرفتند، به خردسالان، ترحم و شفقت می شد و افراد نیازمند و مراجعانی را که کار داشتند، مراعات می کردند و

1. المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۵.

2. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

پناهگاه و مأمنی برای غریبان بودند:

«مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَ حَيَاءٍ وَ صِدْقٍ وَ اِمَانَةٍ، وَ لَا تُرْفَعُ فِيهِ الْاَصْوَاتُ(1)»...

چنین مجلسی، زمینه ساز تربیت روحی و ادب اجتماعی است. این فرهنگ را از پیامبر(صلي الله عليه وآله) آموخته بودند. در محضر آن حضرت، وقتی سخن گفته می شد، همه گوش می کردند، سخن یکدیگر را قطع نمی کردند، پای سخنرانی رسول

خدا) صلي الله عليه وآله، سراپا گوش بودند، آن چنان که گويي پرنده بر سرشان نشسته است. چون کلام پيامبر تمام مي شد، آنان آغاز به سخن مي کردند. هنگام سخن گفتن ديگري نيز تا پايان کلامش صبر مي کردند و وارد سخنان او نمي شدند(2).

در حضور آن حضرت، اگر سخني هم درباره ديگران گفته مي شد، سخن از نيازها و حاجت هايشان بود تا به تأمين و رفع آنها اقدام شود. خود آن حضرت سفارش فرموده بود که حاجت و نياز کساني را که دسترسي به من ندارند، به من اطلاع دهيد، چرا که خداوند در قيامت، قدم هاي کساني را بر صراط، استوار مي دارد که حاجت حاجتمندان و گرفتاري درماندگان را به افراد توانگر و مسؤولان و زمامداران برسانند. اين بود که در خدمت آن حضرت، سخن از اين گونه

1 سنن النبي علامه طباطبائي، ص ۱۷.

2 همان.

نيازها بود و مجالي نمي داد که از عيوب و لغزش هاي ديگران صحبت شود:

«... لا يُدْكَرُ عِنْدَهُ إِلَّا ذَلِكَ وَ لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ عَثْرَةٌ(1)».

5- رسيدگي به مشکلات

محضر رسول خدا) صلي الله عليه وآله (جلسه طرح نيازها از سوي مردم و پاسخگويي و اجابت از سوي آن حضرت بود. از اين رو از با برکت ترين مجالس محسوب مي شد. وقتي کسي در خدمت پيامبر بود و نياز و کار را مطرح مي کرد، آن حضرت آن قدر تحمل مي کرد و گوش مي داد تا سخن او به پايان برسد. اگر در توانش بود، حاجت او را برمي آورد، وگرنه با گفتاري دلنشين او را خرسند مي ساخت. آن قدر تحمل نشان مي داد که طرف برخيزد و برود، نه اينکه پيامبر، کلام او را نيمه کاره رها کند و در پي کار خویش رود(2).

حضرت مي فرمود: حق مجالس را ادا کنيد.

مي پرسيدند: حق مجالس چيست؟

مي فرمود: چشم هايتان را از ناروا بپوشيد، پاسخ سلام را بدهيد، نابينا را راهنمايي کنيد، امر به معروف و نهي از منکر کنيد(3).

1 بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

2 مکارم الاخلاق، ص ۱۷.

3 همان، ص ۲۶.

در محضر پيامبر، کساني قرب و منزلت بيشتري داشتند و از ياران ويژه وي به شمار مي رفتند که خيرخواهي شان نسبت به مسلمانان بيشتري و مواسات، کمک رسانی و ايتارشان نسبت به مردم افزون تر باشد(1).

به روایت علی(علیه السلام) کسانی که با آن حضرت کار داشتند و برای رفع حاجت در خانه خدمت می رسیدند، بعضی یک حاجت داشتند، برخی دو حاجت و بعضی دارای نیازهای متعدّد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) اوقات خویش را صرف آنان می کرد و مشکلاتشان را برطرف می کرد و وقت خویش را به تناسب کار و حاجت آنان تقسیم می کرد و در اختیار آنان می گذاشت(2).

محضر رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) همواره پربار بود، هم از جهت شناخت معارف دینی و هم الهام گیری از اخلاق و سلوک اجتماعی و گرایش و عنایت به عبادات و تکالیف. آنان که شرفیاب خدمت می شدند، بی بهره و دست خالی بر نمی گشتند، با فهم دینی آنان افزوده می شد، یا در درجات معنوی رشد می کردند، و حتی بهره مادی هم می بردند.

به این گزارش علوی(علیه السلام) دقت کنید:

«يَدْخُلُونَ رُؤَادًا وَلَا يَقْتَرُونَ إِلَّا عَنْ ذَوَاقٍ»

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰۱.

2. سنن النبی، ص ۱۵.

وَيَخْرُجُونَ آدِلَةً(1).»

افراد، برای درک فیض و طلب علم، شرفیاب حضورش می شدند و بی اینکه چیزی بچشند، متفرّق نمی شدند و چون برمی گشتند، راهنمایی بودند (هم بهره مندی مادی و هم تغذیه روحی و معنوی).

6- احترام به دیگران

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) سعی می کرد در حضور او حرمت اشخاص حفظ شود و احساس کرامت و عزّت کنند.

یکی از نمادهای این حرمت گذاری، مراعات حال تاز هواردین و جادادن به آنان است. مردی وارد مسجد شد، در حالی که پیامبر تنها نشسته بود. حضرت کمی جابه جا شد و برای او جا باز کرد. آن مرد گفت: یا رسول الله! جا وسیع است. فرمود: حق مسلمان بر مسلمان دیگر آن است که چون دید می خواهد کنار او بنشیند، برایش جا باز کند(2).

از توصیه های آن حضرت این بود که هر گاه بزرگ یک قوم نزد شما آمد، به او اکرام و احترام کنید: «إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٌ فَآكْرِمُوهُ(3)»; «و خود نیز در عمل چنین رفتاری داشت.

1. سنن النبی، ص ۱۵.

2. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

3. مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

«کیفیت سخن گفتن» با دیگران، نشانه میزان خردمندی و حدّ و حدود شعور و ادب انسان است، در این بخش، اشارتی به سیره حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) در مورد سخن گفتن داریم، تا در این موضوع که مورد ابتلائی همگان است به آن حضرت اقتدا و تاسی کنیم:

1- کلام مفید و مربوط

بسیاری از سخنان که بر زبان جاری می شود، کم فایده و بیهوده است، سزاوار است که انسان خود ساخته، بر زبان و گفتار خود، کنترل و مراقبت داشته باشد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) زبان خویش را نگه می داشت و به کار نمی انداخت، مگر در اموری که به آن حضرت مربوط باشد، یا سودمند باشد، و وقتی هم سخنی می فرمود، الفت بخش و وحدت آفرین بود، نه

عامل تفرقه و موجب بد دلی و کدورت افراد، نسبت به یکدیگر:

«کان(صلی الله علیه و آله) یخزن لسانه إلا عما یعینیه ویؤلفهم ولا ینفرهم(1)».

2- در سطح مخاطبین

خردمند در سخن گفتن، سطح فکر و میزان کشش و معلومات طرف را حساب می کند. زیرا سخنان نامناسب با عقل و فکر مخاطبین، هم سبب خستگی و ملامت آنان از گوش دادن می شود، و هم آنان را به برداشت های غلط یا اندیشه های انحرافی می کشاند. پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) با آنکه عقل کلّ بود و دانایی همه اسرار و معارف والا، اما در سخن گفتن، سطح شعور و ظرفیت طرف را می سنجید.

امام صادق(علیه السلام) فرموده است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هرگز با مردم، با عمق عقل و درک خود سخن نگفت و می فرمود: ما پیامبران، مأموریم که با مردم به اندازه عقل آنان حرف بزنیم، نه به قدر فهم خودمان:

«ما کلم رسول الله(صلی الله علیه و آله) العباد یکنه عقله قط، قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) (إنا معشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس علی قدر عقولهم(2))».

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

2. همان، ص ۲۸۰.

این شیوه، برای همه کسانی که با سخنرانی، تدریس و تألیف با مردم مرتبند، درس و الگوست، تا از این طریق، یعنی سخن و نوشتاری روشن، مفهوم و مردمی استفاده کنند، تا به راحتی با مخاطبین، ارتباط برقرار کنند. سخنان پیامبر، روشن، گویا، واضح بود، چنانکه هر شنونده ای آن را می فهمید:

«كَانَ كَلَامُهُ فَصْلًا يَبَيِّنُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ(1)».

3- هنر گوش دادن

صبوري و تحمل گاهي هم در بعد گوش دادن به سخنان ديگران تبلور پيدا مي كند. افراد عجول و كم ظرفيت تنها دوست دارند حرف بزنند. نه تحمل گوش دادن دارند، نه حوصله اينكه تا پايان يافتن سخنان طرف، تحمل و سكوت كنند.

حضرت رسول(صلي الله عليه وآله) هم اصحاب را چنان عادت داده و تربيت کرده بود كه حرف گوینده را تا پايان گوش مي دادند و ساكت بودند تا از سخن گفتن فراغت يابد، و هم خود آن حضرت هرگز كلام كسي را قطع نمي كرد:

«مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ». «وَلَا يَقْطَعُ عَلَيَّ أَحَدٌ كَلَامَهُ(2)».

1. مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ۲۳.

2. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۳.

4- سخن با تبسم

از نموده‌هاي حسن خلق، آميختن سخن با لبخند است. هم جاذبه مي آفريند، هم سخن را دلنشين تر مي سازد.

سخن گفتن پيامبر(صلي الله عليه وآله) آميخته به تبسمي مليح و دلنشين بود:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ(1)».

گاهي هم با ديگران، با گفتار خويش، مزاح و شوخي مي كرد، با اين هدف و قصد كه آنان را مسرور و خرسند سازد(2).

5- خلاصه گويي

پر حرفي، آزار دهنده شنونده است و او را خسته مي كند. سخنراني هاي طولاني موجب گريز افراد از جلسات مذهبي، يا نماز جمعه و مجالس وعظ مي گردد. رسول اكرم(صلي الله عليه وآله) كه همه كلماتش نور و حكمت و آموزنده بود، رعايت مي كرد كه خطبه هائيش کوتاه باشد:

«كَانَ أَقْصَرَ النَّاسِ خُطْبَةً وَأَقْلَهُ هَذْرًا(3)».

در عين كمال نماز، خطبه هائيش کوتاه ترين بود و

1. سنن النبي، علامه طباطبائي، ص ۴۸.

2. همان.

3. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷، مكارم الاخلاق، ص ۲۳.

کمترین سخن بیهوده و غیر لازم نداشت.

این رعایت حال مردم و «مردم داری» او را نشان می داد.

6- همدلی و همزبانی با مردم

از جلوه های دیگر مردم داری و مردمی زیستن آن حضرت آن بود که در جلسات با مردم به سخن می پرداخت و از همان سخنان می گفت که آنان می گفتند، در طرح مشکلات اجتماعی و مسائل روز مره و گرفتاری های زندگی، یا طرح موضوعات دینی و دنیوی و اخروی با آنان هم آوا و هم سخن می شد، نه آنکه خویش را جدا از مردم به حساب آورد و در گفتگوها با مردم محسور و مخلوط نشود.

زید بن ثابت نقل می کند:

«هر گاه نزد پیامبر می نشستیم، اگر سخنی در یاد آخرت می گفتیم با ما هم سخن می شد(1)».

گاهی برای آنکه سخنش کاملاً برای طرف مقابل مفهوم و بی ابهام باشد، آن را سه بار تکرار می فرمود:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ الْحَدِيثَ أَوْ سَأَلَ عَنِ الْأَمْرِ كَرَّرَهُ ثَلَاثًا لِيَفْهَمَ وَيُفْهَمَ عَنْهُ(2)».

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

2. مکارم الاخلاق، ص ۲۰.

7- کنترل زبان در حال خشم

حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) دیرتر از همه خشمگین و عصبانی می شد و زودتر از همه هم عفو می کرد و در می گذشت و در حال خشم و رضا یکسان سخن می گفت. یعنی نه رضا و خرسندی، او را به گزافه گویی و تملق می کشاند و نه عصبانیت او را از مرز حق بیرون می برد. این میزان تقوا و اراده قوی است که انسان در حال غضب، حق و باطل را به هم نیامیزد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در حال رضا و غضب، چیزی جز حق نمی گفت:

«وَ كَانَ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا(1)».

این ها گوشه هایی از «اخلاق کریمه» پیامبر خاتم است که از سوی خداوند به «خلق عظیم» ستوده شده است و بجاست که پیروان او در رفتار و گفتار از مولا و مقتدایشان پیروی کنند و سخن گفتنشان براساس، حق رضای الهی، مردم داری، روشنگری، صبوری، و تحمل، کوتاه و جذاب باشد و «ادب در گفتار» شاخصه ادب اجتماعی امت محمد(صلی الله علیه وآله) محسوب گردد.

1. سنن النبی، ص ۷۶.

حالات ظاهري انسان گاهي آينه درون نمای اوست. نحوه «راه رفتن» نیز به نوبه خود گویای خصلت های شخصیتی افراد است. حضرت رسول(صلي الله عليه وآله) در کیفیت راه رفتن هم شیوه خاصی داشت که به آن اشاره می کنیم:

1 - مثنی استوار

محکم و استوار راه رفتن، نشانه صلابت روجي و قدرت دروني است. البته در حدی که به شکل غرور و تکبر در نیاید. نحوه راه رفتن حضرت رسول، استوار و متین و با قدرت و استواری بود. به نقل ابن عباس:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا مَشَى، مَشَى مَشْيًا يُعْرَفُ أَنَّهُ لَيْسَ

بِمَشْيِ عَاجِزٍ وَلَا بِكِسْلَانٍ(1)».

مشی محکم نشانه عاجز و سست و کسل نبودن حضرت بود.

در نقل دیگر از حضرت علی(عليه السلام) آمده است که چنان راه می رفت که گویی در سرایشی گام برمی دارد، شیوه ای که پیش از آن و بعد از آن دیده نشده است(2).

به نقل جابرین عبدالله انصاری:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(صلي الله عليه وآله) فِي أَخْرِيَاتِ النَّاسِ يُزْجِي الضَّعِيفَ وَيُرْدِفُهُ وَيَدُلُّهُمْ(3)».

پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) در اواخر مردم راه می رفت، ناتوانان را کمک می کرد و بر مرکب خویش سوار می نمود و آنان را راهنمایی می کرد.

2- تند، اما باوقار

رعایت اعتدال در رفتار، سیره پیامبرانه است. گاهی تند رفتن، به سبکی و خفت می انجامد، گاهی هم آرام و سنگین راه رفتن سر از تکبر و غرور در می آورد. ایجاد موازنه در راه رفتن، به حالتی که نه مغرورانه باشد، نه سبک و نه عاجزانه

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

2. همان، نیز: سنن النبی، ص ۴۶.

3. مکارم الاخلاق، ص ۲۲، سنن النبی، ص ۷۱.

چیزی است که در رفتار آن حضرت مشهود بود.

به نقل هند بن ابی هاله تمیمی: «يَمْشِي هَوْنًا، سَرِيْعَ الْمَشْيَةِ (1)»... آن حضرت با آرامش و وقار راه می رفت، در عین حال، تند و چابک بود.

3- مراعات افراد پیاده

گاهی سواره از حال پیاده بی خبر است. سوار بر مرکب پیش می تازد و افراد بی وسیله و مرکب را پشت سر می گذارد، یا با بی اعتنائی از کنار آنها می گذرد. بی توجهی به پیادگان نوعی غرور را همراه دارد و سوار نکردن بر وسیله نقلیه خویش، نوعی عمل غیر انسانی و دور از عواطف بشری است.

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) اگر گاهی سواره بود، اجازه نمی داد که کسی یا کسانی پیاده همراه وی و ملازم رکاب، مسیر را طی کنند و او سواره باشد. یا پیاده را هم سوار می کرد، یا می فرمود که: برو و فلان جا منتظر من باش:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (لَا يَدْعُ أَحَدًا يَمْشِي مَعَهُ إِذَا كَانَ رَاكِبًا حَتَّى يَحْمِلَهُ مَعَهُ، فَإِنَّ أَبِي قَالَ: تَقَدَّمَ أَمَامِي وَأَدْرَكَنِي فِي الْمَكَانِ الَّذِي تُرِيدُ(2)).»

1. مکارم الاخلاق، ص ۱۲.

2. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶. مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

4- وابسته نبودن به مرکب

برخی از روی تنبلی و بی حالی، حاضر به پیاده روی نیستند. برخی هم اگر سواره رفت و آمد می کنند، نوع وسیله نقلیه برایشان مهم است و اگر مدتی بر وسیله عالی سوار می شده اند، عوض کردن آن و استفاده از مرکب ساده تر برایشان دشوار است. این نشانه نوعی وابستگی به «دنیا» است و تبدیل شدن «وسیله» به «هدف!»

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) گاهی سوار اسب یا استر می شد. گاهی سوار بر الاغ و گاهی هم سوار بر درازگوش بی پالان و کسی را هم همراه خود سوار می کرد و اگر هم وسیله ای نبود، پیاده و یا بدون عبا و عمامه راه می رفت. در تشییع جنازه شرکت می کرد و گاهی برای عیادت مریض به دورترین نقطه شهر می رفت (1). این نشان از حریت و وارستگی و زندگی مردمی و بی تکلفی او دارد.

تکلف گر نباشد خوش توان زیست *** تعلق گر نباشد خوش توان مرد

5- عوض کردن مسیر

حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) گاهی از راهی که می رفت در بازگشت از راه دیگری بر می گشت نه همان راه اولیه این کار،

1. سنن النبئی، ص ۷۴.

یا یک اقدام امنیتی بود تا از خطرهای احتمالی و کمین دشمنان مصون بماند یا همچنانکه در حدیثی از حضرت رضا(علیه السلام) نقل شده است، زمینه افزایش رزق و روزی بوده است. به این معنی که در تنوع راه عبور، هم انسان های بیشتری را می بیند و تقویت روابط اجتماعی انجام می گیرد، هم مردم و شهر و تلاش ها را می بیند و خوداین معاشرت با طیف وسیع تری از مردم، سبب رونق کار اجتماعی انسان و در نتیجه افزایش رزق اوست.

گرچه راه رفتن و عبور و مرور، چه سواره و چه پیاده چیز ساده و پیش پا افتاده ای جلوه می کند، ولی همین مسأله می تواند با الهام از اسوه های مکتب و شیوه رفتاری اولیای دین، وضعیت مطلوب و به سامانی داشته باشد.

امروز «فرهنگ ترافیک» و آداب رفت و آمد در جاده ها (چه داخل شهر و چه بیرون) و نحوه تردد انسان ها در معابر و گذرگاه، از مسائل مهم اجتماعی است.

غرور و خیره سری و بی مبالاتی در مشی و رفت و آمد، امروز در شکل های جدیدتری بروز می کند. امید است که شیوه رسول الله(صلی الله علیه و آله) (سرمشق امت او باشد و راه رفتنی متواضعانه را پیش گیرند.

7

آراستگی

خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. این نکته که مضمون احادیث مکرر است (1) در شکل ظاهری و هیئت آشکار انسان های مسلمان هم تجلی می یابد و خداوند زیبایی و آراستگی را برای بندگان و در مؤمنان هم می پسندد و ژولیدگی و در هم ریختگی را بر آنان روا نمی دارد.

به فرموده امیر المؤمنین(علیه السلام) «التَّجَمُّلُ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ (2)». «آراستگی از اخلاق مؤمنان است.

رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْوَسَخَ وَالشَّعَثَ (3)». «

« 1. إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»، (علی) علیه السلام(وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۰.

2. غرر الحکم، آمدی.

3. نهج الفصاحه، حدیث شماره ۷۴۱.

پروردگار، چرکی و ژولیدگی را دشمن می دارد.

با توجه به مطلوب بودن تجمل و آراستگی از دید اسلام به بررسی گوشه هایی از این شیوه رفتاری، در سیره پیامبر خدا می پردازیم:

1- آینه و شانه

آراستگی سر و صورت و وضعیت موی چهره و سر، نشان اهمیت دادن به این سنت اسلامی است. رسول خدا در آینه نگاه می کرد، موی سر خود را شانه می زد، گاهی هم به جای آینه، در ظرف آب نگاه می کرد و موی سر خود را مرتب می ساخت و علاوه بر اینکه خود را برای خانواده آراسته و مهیا می کرد، برای برادران دینی هم خود را می آراست:

«وَ كَانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (يُنْظِرُ فِي الْمِرَاةِ وَيُرْجِلُ وَيَمْتَشِطُ وَرُبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَسَوَّى جَمْتَهُ فِيهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضَلًا عَلَيَّ تَجْمُلُهُ لِأَهْلِهِ (1)).»

همسرش عایشه، دید که آن حضرت در ظرف آبی نگاه می کند که در اتاق اوست و خود را می آراید، گفت: پدر و مادرم فدایت! تو پیامبری و بهترین آفریدگان، چرا چنین می کنی؟ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مَنْ عَبَدَهُ إِذَا خَرَجَ إِلَيَّ إِخْوَانِهِ أَنْ

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

يَتَهَيَّأُ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلُ (1)).»

خداوند از بنده اش این را دوست دارد که هر گاه نزد برادران دینی اش بیرون می رود، خود را برای آنان آماده و آراسته سازد.

این شیوه سبب جذب و جلب دیگران می شود و نفوذ دعوت تبلیغی یک پیشوا را افزایش می دهد.

آن حضرت با شانه، سر خود را شانه می کرد. همسرانش مراقب و منتظر بودند که وقتی از موهای سر و صورت او می ریخت، آنها را جمع می کردند. تار موهایی که گاهی نزد مردم به عنوان تبرک مانده بود از همان موها بود. وی گاهی روزی دوبار محاسن خود را شانه می زد و پس از شانه زدن شانه را در جای مخصوص خود می گذاشت (2).

2- خوشبویی

از نشانه های دیگر آراستگی، استفاده از عطریات و مواد خوشبو کننده است، که هم عامل نشاط و روحیه خود شخص معطر است و هم به دیگران نشاط و مسرت می بخشد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن قدر عطر و مواد خوشبو کننده بر سر و صورت خود می زد، که گاهی جلوه و براقی آن در موهای

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

2. مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۳.

سرش دیده می شد، با مشک و عنبر خود را خوشبو می ساخت، گاهی هم با «عود» و «غالیه» خود را معطر می کرد (1).

خرج کردن در این راه بسیار پسندیده است و اسراف هم به حساب نمی آید. به روایت امام صادق (علیه السلام):

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ(2)».

پیامبر خدا، بیش از آنچه که برای خوراکی و طعام خرج کند، در راه عطریات خرج می کرد.

این است اخلاق پیامبرانه! چه عیب دارد که بخشی از مخارج روزانه مسلمانان را، هزینه های بهداشتی و تمیزی و آراستگی و خوشبویی آنان تشکیل دهد؟! امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«مَا أَنْفَقْتَ فِي الطَّيِّبِ فَلَيْسَ بِسَرْفٍ(3)».

آنچه در راه عطریات خرج کنی، اسراف نیست.

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) هر گاه از کوچه و گذرگاهی می گذشت، پس از عبورش، آنان که از آن مسیر می گذشتند، از رایحه خوش بر جای مانده می دانستند که پیامبر از این کوچه گذشته است! هر گاه عطری به او عرضه می شد، از آن استفاده

1. مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۴.

2. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۸.

3. مکارم الاخلاق، ص ۴۱.

می کرد و می فرمود: بوی آن خوش است، سنگینی هم ندارد!
و استفاده از بوی خوش را همیشه دوست داشت و از آن لذت می برد(1).

به فرموده امام صادق(علیه السلام) رسول خدا هر جمعه عطر می زد و خود را خوشبو می ساخت و اگر عطریاتی هم در اختیار نداشت روسری بعضی از همسرانش را آب پاشیده بر سر و روی خود می کشید تا خوشبو گردد.

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَنْطِيبُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَإِذَا لَمْ يَجِدْ أَحَدًا بَعْضَ خُمُرِ نِسَائِهِ فَرَشَتْهُ بِالْمَاءِ وَيَمَسِّحُ بِهِ(2)».

3- بهداشت بدن

استحمام کردن، شستشو، نظافت بدن و زدودن موهای آن از عوامل تأمین سلامتی و نظافت و از نشانه های آراستگی است. گرفتن ناخن، چیدن موی شارب، زدودن موهای زیر بغل نیز از همین نمونه هاست.

پیامبر اکرم جمعه به جمعه موهای زائد بدن را می زدود، ناخن هایش را می گرفت شاربش را کوتاه می کرد(3).

به روایت امام صادق(علیه السلام):

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

2. مکارم الاخلاق، ص ۴۱.

3 سنن النبي، علامه طباطبائي، ص ۹۴.

«و كان(صلي الله عليه وآله) يُقَلِّمُ أَظْفَارَهُ وَيَقْصُ شَارِبَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الصَّلَاةِ(1)».

آن حضرت روز جمعه پیش از آنکه برای برپایی نماز جمعه از خانه بیرون رود، ناخن هایش را می چید و شارب خود را کوتاه می کرد.

چیدن ناخن و کوتاه کردن مو به بهداشت آن کمک می کند. پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله)به این نظافت حتی در مسافرت ها هم توجه داشت و هر گاه به سفر می رفت پیوسته پنج چیز را با خود داشت: آینه، سرمه دان، شانه، مسواک، و قیچی (2). هر گاه سر و صورت خود را می شست. موهای خویش را با «سدر» شستشو می داد(3).

آن حضرت علاقه داشت که بر موی سر و صورت خود روغن های خوشبو کننده بزند، حتی به ابروها و شارب هم می زد. در سفره ها هیچگاه شیشه روغن و سرمه دان و قیچی و مسواک و شانه را از خود دور نمی ساخت(4).

4- مسواک

رسول خدا(صلي الله عليه وآله)اهمیت فراوانی به مسواک می داد .

1 سنن النبي، علامه طباطبائي، ص ۱۰۶.

2 همان، ص ۱۰۹.

3 بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۷.

4 مکارم الاخلاق، ص ۳۵.

دندان هایش پیوسته برآق و سفید بود و امت خویش را هم به مسواک زدن دستور می داد. هر گاه می خوابید، مسواک را بالای سر خود می گذاشت. قبل از خواب مسواک می زد. وقتی از خواب بیدار می شد مسواک می زد(1).

این نکته بهداشتی توصیه خدا به آن حضرت بود. می فرمود: آن قدر (از سویی خداوند) به مسواک فرمان داده شدم که ترسیدم بر من واجب شود(2). نسبت به امت خویش نیز فرموده است که: اگر نبود که بر امت دشوار سازم آنان را امر می کردم که با هر نماز مسواک بزنند. می فرمود(3):

مسواک هم پاکیزه کننده دهان، هم موجب رضای الهی است و از سنت های مؤکدی است که خداوند قرار داده است(4).

مجموعه آن چه در چهره و موی سر و صورت و لباس و دهان و دندان و بوی بدن و زیبایی ظاهری مطرح شد، سنت «تجمل» و آراستگی است که در زندگی نامه حضرت رسول(صلي الله عليه وآله) دیده می شود.

امت محمد(صلي الله عليه وآله)نیز چه در مقابل امت ها و ملت ها و پیروان ادیان دیگر و چه به عنوان الگویی تأثیرگذار بر

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۳.

2. همان.

3. سفینه البحار، محدث قمی، ج ۱، ص ۶۷۴.

4. همان، ص ۶۷۵.

دیگران، به اسوه ای همچون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نمی نگرند که رفتار اجتماعی اش با مردم و نحوه معاشرت او در جامعه، به نحوی بود که محبوب دل ها شده بود و مردم از مصاحبت و هم سخنی و انس با آن حضرت لذت می بردند.

نظم و بهداشت و پاکیزگی ره آورد غرب و اروپائیان نیست، بلکه متن دستورهای دینی و سنت های اسلامی است و بالاترین آن در وجود نازنین رسول مکرّم تجلی یافته بود، آن هم با شرایط آن روزگار و کمبود آب و وسایل و امکانات.

8

لباس و پوشش

لباس، برای پوشاندن بدن و حفظ آن از سرما و گرما و آلودگی و مایه آبرو و آراستگی انسان است، نه وسیله تفاخر و تجمل. «ساده پوشی» به عنوان یکی از مظاهر ساده زیستی و رهایی از تعلقات مادی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این گونه به زندگی و دنیا می نگرست و این گونه نیز می زیست و هرگز ارزش را در «لباس» نمی دید. سعدی گوید:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت *** نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

به نمونه هایی از سیره حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در مورد پوشیدن جامه، جنس لباس، رنگ و اندازه و تعداد و نحوه پوشیدن پیراهن و کفش و کلاه و عمامه و ردا و..... اشاره می کنیم:

1- جنس و رنگ لباس

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم به سلامت و عافیت جسمی، هم به سادگی و هم به نوع سالم تر پارچه لباس توجه داشت. لباس پنبه ای مورد علاقه آن حضرت بود. علی (علیه السلام) می فرماید: «لباس های پنبه ای بپوشید، چرا که آن لباس پیامبر خداست (1)».

آن حضرت هم لباس بُرد یمانی می پوشید، هم جُبه ای پشمین و خشن از پنبه و کتان (2) و می فرمود: پنج چیز را تا زنده ام ترک نمی کنم، یکی هم پوشیدن لباس پشمی (3).

رنگ سبز، رنگ مورد پسند پیامبر(صلي الله عليه وآله)براي لباس بود(4).بیشتر جامه هاي پیامبر سفید بود و مي فرمود: لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید کفن کنید(5).

رنگ سرخ، رنگي بود که پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله)براي لباس آن را نمي پسندید(6).

« 1. البسوا الثياب القطن فانها لباسُ رسول الله (سنن النبي، ص ۱۲۶).

2. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

3. مكارم الاخلاق، ص ۱۱۵.

4. كان يُعجبه الثيابُ الخضر، (سنن النبي، ص ۱۲۰).

5. ألبسوها أحياءكم و كفنوا فيها موتاكم، (سنن النبي، ص ۱۲۰، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۰).

6. سنن النبي، ص ۱۳۳.

رسول خدا(صلي الله عليه وآله)نمونه اعلاي تميزي و آراستگي بود. در لباس پوشیدن نیز به این نکته توجه داشت و در مورد نظافت جامه مي فرمود:

«مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيُنِظِّفْهُ(1)». «هر کسی لباسی تهیه می کند و می پوشد آن را تمیز کند.

لباس سفید خودبه خود طوري است که چرک و آلودگي آن زودتر معلوم مي شود و انسان مقید به سنت نبوي نظافت، به شستن و تمیز کردن آن روي مي آورد. به علاوه انبساط خاطر و باز شدن روحیه نیز از فواید پوشیدن لباس روشن و سفید است.

2- اندازه و کیفیت

جامه اي که انسان را مغرور کند یا متکبر و خود برتر بینی آورد، ناپسند است. مقید بودن به نوع خاصی از جامه نیز اسارت آور است.

رسول خدا(صلي الله عليه وآله)هر گاه لباس تازه مي پوشید خدا را شکر و سپاس مي گفت و جامه قبلي را به مسکین مي داد:

«كَانَ مِنْ فِعْلِهِ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ الْجَدِيدَ حَمَدًا لِلَّهِ(2)».

در روایت دیگر است که چون جامه نو به تن مي کرد، دعا

1. مكارم الاخلاق، ص ۱۰۳.

2. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۱، مكارم الاخلاق، ص ۳۶.

مي کرد و مي فرمود: خدایي را سپاس که بر تن من چیز پوشاند تا پوشش من باشد و میان مردم آراسته باشم(1).

جامه بلندي که بر زمین کشیده شود، نشان تکبر است و در جاهلیت شیوه اشراف جاهلی بوده است. رسول خدا(صلي الله عليه وآله)ضمن آنکه از پوشیدن آن گونه جامه ها نهي مي کرد، خود جامه اي مي پوشيد که از نظر بلندي به قوزک پاهایش نمي رسيد:

«كَانَتْ ثِيَابُهُ كُلُّهَا مُشَمَّرَةً فَوْقَ الْكَعْبَيْنِ(2).»

گاهی جامه وي کوچک تر از قטיפه (شمله) بود، يا جامه اي پشمين و راه راه با خطوط سياه و سفيد که وقتي آن را به بر مي کرد، هيئت زيبايي مي يافت(3).

از نشانه هاي وارستگي آن حضرت در پوشیدن جامه و اين که فخر خویش را به جامه و نوع آن نمي دانست اين است که نقل شده هر نوع لباسي که فراهم مي شد مي پوشيد، از لنگ و پيراهن يا جبه يا هر چيز ديگر(4).

3- ساده پوشي

ساده زيستي رسول خدا(صلي الله عليه وآله) و وابسته نبودن به جلوه هاي

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۱، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۵.

2. سنن النبي، ص ۱۲۰، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۱.

3. همان، ص ۱۲۵، حديث ۱۳۵.

4. همان، ص ۱۲۰ به نقل از احياء العلوم غزالي.

فريبنده دنيا و به ناز و نعمت آن دل نيستن و به جلوه هاي مادي دل خوش نداشتن در همه شؤون زندگي وي متجلي بود، از جمله در کيفيت و نوع لباس و فرش و زيرانداز....

گاهی آن حضرت، روي حصير مي خوابيد، بي آنکه جز آن چيزي زيرش باشد (1). هر چه فراهم بود مي پوشيد، چه قטיפه اي باشد که به برکنند يا بُرد عالي که بپوشد، چه جبه پشمين، هر چه که از حلال مي يافت مي پوشيد:

«مَا وَجَدَ مِنَ الْمُبَاحِ لِبَسِّ(2).»

مهم مباح بودن جامه بود که براي رسول خدا اهميت داشت نه قيمت و جنس و دوخت و جذاب بودن!

آن حضرت به صحابي پارسا ابوذر غفاري فرمود:

اي ابوذر! من لباس خشن و سخت مي پوشم، روي زمين مي نشينم، بر چهار پاي بي زين سوار مي شوم و کسي را در رديف خود سوار مي کنم. اين ها از سنت هاي من است، هر کس از سنن من روي گردان شود از من نيست(3).

عبايي داشت هر گاه مي خواست نافله بخواند (يا جابجا شود) آن را تا مي کرد و زيرش مي انداخت(4).

1 سنن النبي، ص ۱۲۳.

2 محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۲۵.

3 سنن النبي، ص ۱۳۱.

4 همان، ص ۱۲۳، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) هرگز نسبت به جاي خواب و رختخواب عيب جويي و ايرادگيري نداشت. اگر بستر براي شما گستر دهند، بر آن مي خوابيد و اگر رختخوابي پهن نمي شد، بر زمين مي خوابيد:

«إِنْ فَرَشْتُمْ لَهُ إِضْطَجَعَ وَ إِنْ لَمْ يُفْرَشْ لَهُ إِضْطَجَعَ عَلَي الْأَرْضِ(1)».

اين نهايت زهد و اوج و ارستگي از تعلقات دنيايي است.

وقتي در خانه بود، لباس خود را مي دوخت و بر كفش خويش وصله مي زد (2). روزي عمر خدمت آن حضرت رسيد، در حالي كه وي بر روي حصيري خفته بود و حصير بر پهلوهاي آن حضرت خط انداخته بود گفت: يا رسول الله! كاش بستري گسترده بوديد! فرمود: دنيا را مي خواهم چه كنم؟ مثل من و دنيا مثل رهگذري است كه در يك روز گرم ساعتی از روز را زير سایه درختي به استراحت پرداخته سپس آنجا را وانهاد و رفته است(3)!

4- لباس هاي ويژه

كلاه عمامه، دستار و عرقچين گرچه پوشاننده «بدن» نيست ولي در رديف جامه به شمار مي آيد. از سنت هاي

1 محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۰.

2 بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

3 همان، ص ۲۳۹.

اسلامي پوشاندن سر است چه هنگام عبادت و نماز چه در مواقع ديگر.

پوشش پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) براي سر خود، اغلب «عمامه» بود. هنگام خطبه و جهاد به تناسب شرايط با چيزي سر را مي پوشاند. گاهي هم سر برهنه بود. به روايت امام صادق(عليه السلام) پیامبر اسلام عرقچين و كلاه سفيد راه راه مي پوشيد و در هنگام جنگ عرقچين بر سر مي گذاشت كه دو گوش داشت و روي گوش ها را مي پوشاند(1).

در مواقع ديگر از زير عمامه عرقچين هم بر سر مي پوشيد:

«كَانَ يَلْبَسُ الْقَلَائِسَ تَحْتَ الْعَمَائِمِ(2)».

البته گاهی عمامه بدون کلاه بر سر می‌نهاد یا کلاه بدون عمامه می‌پوشید (3). عمامه سیاهی داشت که بر سر می‌پیچید و با آن نماز می‌خواند (4).

اگر استفاده از دستمال و حوله را برای خشک کردن دست و صورت هنگام وضو وارد بحث پوشش لباس کنیم بد نیست بدانیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حوله‌های متعددی داشت با نام‌های مختلف و کاربردهای گوناگون که به مراعات

1. مکارم الاخلاق، ص ۱۲۰.

2. سنن النبی، ص ۱۲۲، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۴۳.

3. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۰.

4. سنن النبی، ص ۱۲۵.

بهداشت و نظافت و نظم هم مربوط می‌شد. دستمال و حوله‌ای داشت که پس از وضو چهره خود را با آن خشک می‌کرد و اگر حوله و دستمالی همراه نداشت با گوشه لباس خود صورت را خشک می‌کرد (1).

آراستگی آن حضرت به خصوص هنگام حضور در جمع مسلمانان در مسجد و برای خطبه و نماز گوشه دیگری از سیره او را نشان می‌دهد. لباس نماز جمعه وی مخصوص بود:

«كَانَ لَهُ ثَوْبٌ لِلْجُمُعَةِ خَاصَّةً» (2).

در بعضی روایات نیز آمده که غیر از لباسی که در روزهای غیر جمعه می‌پوشید دو جامه مخصوص برای جمعه داشت (3).

5- آداب لباس پوشی

گرچه لباس پوشیدن کاری ساده و روزمره و عادی است ولی روش و سیره اولیای دین در این زمینه‌ها هم برای ما مهم است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هر گاه لباس و پیراهن می‌پوشید ابتدا سمت راست را بر تن می‌کرد و هر گاه جامه از تن در می‌آورد،

1. مکارم الاخلاق، ص ۳۶.

2. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

3. همان، ص ۲۵۱. سنن النبی، ص ۱۲۱.

از سمت چپ شروع می‌کرد (1).

گاهی بی آنکه جامه دیگری بر تن کند روپوشی را بر اندام خود می افکند و دو طرف آن را بین دو شانه خود گره می زد و چه در خانه یا بیرون یا هنگام نماز بر جنازه ها، با همان حالت نماز می گزارد. گاهی نیز در یک لباس گشاد نماز می خواند. دو عدد جامه بُرد بافته شده داشت که آن ها را تنها در حال نماز می پوشید، اَمّت خویش را به «نظافت» دستور می داد و تشویق می کرد(2).

آن حضرت انجام کار را با دست راست و شروع از سمت راست را در همه کارهایش دوست داشت و نیز در پوشیدن جامه و کفش، در شانه کردن موی(3).

لباسی که می خرید اگر آستین آن بیش از اندازه بود مقدار اضافی را می برید (4) و نمی گذاشت لبه آن را هم بدوزند و به همان حال می پوشید و می فرمود: کار خیلی زودتر از این هاست (5)! و این ها همه این نکته را می آموزد که «جامه تقوا» و «پوشش عفاف» برترین لباس است و ارزش آدمی به جان پاک است نه جامه فاخر.

1 سنن النبی، ص ۱۲۳.

2 همان، ص ۱۲۶.

3 بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

4 همان، ص ۲۷۸.

5 مکارم الاخلاق، ص ۱۰۱.

9

خوردن و آشامیدن

سنت نبوی و سیره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در مورد خوردنی ها و آشامیدنی ها و نحوه خوردن و آشامیدن و نوع غذا و ادب سفره و طعام از نکات آموزنده است. در این بخش به نمونه هایی از سیره آن حضرت در این زمینه اشاره می کنیم.

1- وارستگی از اسارت شکم

شکم پرستی و حرص بر طعام و پرخوری، از صفات ناپسند است. اولیای الهی پیوسته از اسارت شکم آزاد بوده اند و غذا و طعام را برای ادامه حیات می خواستند، نه حیات را برای خوردن و آشامیدن. از این جهت جلوه دیگری از زهد را در مورد خوراکی ها در زندگی پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) می بینیم. به فرموده امام صادق(علیه السلام): (نزد پیامبر خدا)صلی الله علیه وآله (هیچ چیز محبوب تر از این نبود که پیوسته

گرسنه و خائف از خدا باشد(1).

امام صادق(علیه السلام)وقتی سخن از گرسنگی کشیدن های پیامبر و سیر خوردن ها و اکتفا به نان جو کردن وی می گفت، افزود: نمی گویم که آن حضرت نداشت و نمی یافت که بخورد! چرا که او گاهی به یک نفر صد شتر جایزه داد و اگر می خواست می خورد، جبرئیل سه بار کلیدهای گنجینه های زمین را برای او آورد و او را در پذیرفتن آن مخیر ساخت،

بي آنکه از درجات اخروي حضرتش اندکي کاسته شود، اما باز هم آن حضرت نياز مندي و تواضع در پيشگاه خدا را ترجيح مي داد(2).

کسي از امام صادق(عليه السلام) پرسيد: آيا اين روايت صحيح است که پيامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) از نان گندم سير نخورد؟ فرمود: نه اصلاً نان گندم نمي خورد بلکه از نان جو آن قدر نخورد که سير شود(3)!

مقيّد نبودن آن حضرت به نوع خاصي از غذا جز اين قيد و شرط که حلال باشد، نشانه ديگري از اين وارستگي بود:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ الْأَصْنَافَ مِنَ الطَّعَامِ (4).»

پيامبر خدا هر نوع غذا را مي خورد.

1. سنن النبي، ص ۱۶۰.

2. همان، ص ۱۸۲.

3. همان، ص ۱۶۲.

4. مکارم الاخلاق، ص ۲۶.

گاهی از گرسنگي سنگ به شکم خود مي بست. هر غذايي که حاضر بود مي خورد و هر چه را مي يافت رد نمي کرد(1).

2- تکریم نعمت

همه خوردني ها و آشاميدني ها و ميوه ها و غذاها «نعمت خدا» است و احترامش لازم است. بدگويي از یک نوع غذا ناسپاسي است. رسول خدا هرگز از غذايي بد نمي گفت، نعمت الهي را نيز هر چند که کم و ناچيز بود بزرگ مي داشت(2).

در حديث ديگري آمده است:

«مَا دَمَّ طَعَامًا قَطُّ كَانَ إِذَا أَعْجَبَهُ أَكَلَهُ وَإِذَا كَرِهَهُ تَرَكَهُ وَلَا يُحَرِّمُهُ عَلَيَّ غَيْرُهُ (3).»

هرگز از طعامي مذمت و بدگويي نکرد. اگر از غذايي خوشش مي آمد مي خورد، و اگر دوست نداشت نمي خورد و براي ديگران هم ممنوع نمي ساخت.

ظرف غذا را با انگشتانش پاک مي کرد و مي فرمود: غذاي آخر ظرف برکتش بيشتري است(4).

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

2. مکارم الاخلاق، ص ۱۳.

3. سنن النبي، ص ۱۷۷.

4. همان.

هر گاه طعام و سفره در مقابل حضرت می نهادند چنین دعا می کرد:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مَشْكُورَةً تُصِلُ بِهَا نِعْمَةَ الْجَنَّةِ (1)».

خدایا این را نعمتی سپاس گزاری شده قرار بده، نعمتی که آن را به نعمت بهشت، متصل سازی.

آن حضرت به خوردن غذاهای مانده در سفره اهتمام میورزید و طعام افتاده از سفره را مهریه حورالعین می دانست و خوردن خورده های غذا یا تکه نانی را که بر زمین افتاده مایه رحمت و مغفرت الهی معرفی می کرد (2).

این گونه برخورد با مواد غذایی و مواهب خدا هم سپاس نعمت های الهی است، هم جلوی اسراف را می گیرد و به مردم می آموزد تا مواهب الهی را هدر ندهند و اسراف نکنند.

3- روش متواضعانه

فروتنی و تواضع در آداب غذا خوردن، در نوع غذا، جایی غذا، کیفیت خوردن و افراد هم غذا و هم سفره روشن می شود. رسول خدا با محرومان و بینوایان هم غذا می شد، حتی با دست خود به آنان غذا می داد.

«يُؤَاكِلُ الْمَسَاكِينَ وَيُنَاوِلُهُمْ بِيَدِهِ (3)».

1. مکارم الاخلاق، ص ۱۴۳.

2. همان، ص ۱۴۱.

3. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۸.

نحوه نشستن او بر سفره و کنار غذا نیز متواضعانه بود. آن حضرت روی زمین می نشست روی زمین غذا می خورد مثل بندگان می نشست و همچون آنان غذا می خورد و می دانست که بنده است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جُلُوسَ الْعَبْدِ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ) (1)».

روزی زنی بر آن حضرت گذر کرد. به پیامبر که روی زمین نشسته و مشغول غذا خوردن بود گفت: یا محمد! مثل بردگان غذا می خوری و مثل آنان می نشینی! پیامبر فرمود: وای بر تو کدام بنده است که از من بنده تر باشی؟ (2)

به روایت حضرت امیر (علیه السلام) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سفره مانند بردگان می نشست و به ران چپ خود تکیه می داد. به فرموده امام صادق (علیه السلام) هرگز آن حضرت از آغاز بعثت تا دم مرگ در حال تکیه دادن غذا نخورد، مثل بردگان می خورد به خاطر فروتنی در پیشگاه خدا (3).

می فرمود: پنج چیز را تا عمر دارم رها نمی کنم یکی هم غذا خوردن با بردگان است (4).

از نشانه های دیگر فروتنی او نسبت به غذا و نعمت الهی

1. محاسن برقي، ص ۴۵۶.

2. همان، ص ۴۵۷، مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

3. همان، ص ۱۶۲.

4. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

آن بود که هر کس آن حضرت را به طعام دعوت می کرد اجابت می نمود و فرقی میان برده و آزاد و فقیر و غنی نمی گذاشت. حتی اگر به تکه ای گوشت هم دعوتش می کردند ردّ نمی کرد. هدیه این و آن را می پذیرفت، اگر چه یک جرعه شیر باشد می گرفت و آن را می نوشید ولی صدقه نمی خورد(1).

4- بر سفره های جمعی

مهمان دوستی و علاقه به حضور دیگران بر سر سفره از خصلت های جوانمردان و سخاوتمندان است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از غذاهای حلال همراه خانواده و خدمتکار و همزمان با آنان می خورد. اگر مسلمانی هم به میهمانی دعوت شده بود همراه آنان نشسته بر زمین و بر روی هر چه که دیگران طعام می خوردند، غذا می خورد و از هر چه که خانواده می خوردند با آنان می خورد مگر آن که مهمان داشته باشد که ترجیح می داد با مهمانش غذا بخورد. محبوبترین غذا و سفره در نظر پیامبر غذایی بود که شرکت کنندگان بیشتری بر سر طعام باشند (2). آن حضرت غذا خوردن به تنهایی را دوست نداشت و تنها غذا نمی خورد:

«وَكَانَ لَا يَأْكُلُ وَحْدَهُ(3)».

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

2. سنن النبوی، ص ۱۶۶.

3. همان، ص ۱۷۷.

در سفره های جمعی، رسول خدا زودتر از همه دست به غذا می برد و دیرتر از همه دست از غذا می کشید تا دیگران بدون حجب و حیا و خجالت کشیدن غذا بخورند:

«إِذَا أَكَلَ مَعَ قَوْمٍ طَعَامًا كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَضَعُ يَدَهُ وَ آخِرَ مَنْ يَرْفَعُهَا لِيَأْكُلَ الْقَوْمُ(1)».

و می فرمود: هر کس از جلوی خودش غذا بخورد. هرگاه نزد قومی مهمان بود و غذا می خورد چنین دعا می کرد:

«أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَ أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْإِبْرَارُ(2)».

روزه داران نزد شما افطار کنند و نیکان از غذایان بخورند.

هر گاه با جمعی به یک مهمانی که دعوت شده بودند می رفتند اگر کسی که دعوت نبود با او و یارانش همراه می شد، نزدیک خانه طرف که می رسیدند، می فرمود: تو را که دعوت نکرده اند همین جا باش تا برای تو هم از میزبان اجازه بگیریم(3).

هر گاه مهمان به منزل وی می آمد با مهمان غذا می خورد و از سفره دست نمی کشید تا آنکه مهمان دست از طعام بکشد(4).

1. محاسن، برقی، ص ۴۴۸.

2. مکارم الاخلاق، ص ۲۷.

3. همان، ص ۲۲.

4. سنن النبی، ص ۶۷.

5- آب نوشیدن

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) چه در غذا خوردن و چه در آب نوشیدن «بسم الله» و «الحمد لله» در آغاز و پایان می گفت. هر گاه آب می نوشید، آب را به صورت مکیدن می نوشید نه با یک نفس و به صورت بلعیدن و می فرمود: درد کبد از بلعیدن آب به یک نفس پدید می آید:

«...بِئْمُصِّ الْمَاءِ مَصًّا وَلَا يُعْبَهُ عَبًّا وَيَقُولُ: الْكِبَادُ مِنَ الْعَبِّ.»

حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) آب را با سه نفس می نوشید، آب را به صورت مکیدن می نوشید، نه یکسره و پیوسته و در هر بار بسم الله می گفت و در پایانش خدا را شکر می کرد. ابن عباس نیز روایت کرده که آن حضرت را دیده که با دوفس آب می خورد(1).

نفس، گاهی ممکن است آلوده باشد و فوت کردن به آب و غذا یا نفس را به آن زدن موجب آلودگی شود. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) (نه در غذای گرم می دمید تا خنک شود و نه هنگام نوشیدن آب نفس خود را بر آن می رساند.

هر گاه می خواست وسط آب نوشیدن نفس بکشد، ظرف را از دهانش دور می کرد. گاهی در ظرف های بلوری که از شام می آورند آب می نوشید، گاهی نیز در کاسه های چوبی،

1. سنن النبی، ص ۱۶۹.

یا سفالی، گاهی نیز در مشت های خویش آب می نوشید و می فرمود: هیچ ظرفی به گوارایی دست نیست. گاهی هم از دهانه مشک می نوشید. گاهی ایستاده گاهی سواره و در هر ظرفی که پیش می آمد. شربت خنک را هم دوست داشت ولی می فرمود: سرور و سالار همه نوشابه ها در دنیا و آخرت «آب» است:

«سَيِّدُ الْأَشْرَبَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمَاءُ(1)».

رسول خدا(صلي الله عليه وآله) به خرما و شیرینی جات علاقه داشت، انار را دوست می داشت. غذای داغ نمی خورد، می گذاشت تا کمی سرد شود و می فرمود: در غذای داغ برکت نیست بگذارید سرد شود. از جلوی خود غذا می خورد نه جلوی دیگران، هرگز از سیري آروغ نمی زد. بر سفره رنگین و پر طعام غذا نمی خورد.

خرما می خورد، هسته اش را به گوسفندان می داد. سیر و پیاز نمی خورد (تا بوی آن دیگران را نیازارد) پس از غذا دستانش را می شست. پس از غذای چرب آب کم می خورد. وقتی علت را می پرسیدند می فرمود: این برای طعام گوارا تر است، می فرمود: ما قومی هستیم که تا گرسنه نشویم

1. مکارم الاخلاق، ص ۳۱.

نمی خوریم و تا سیر نشده ایم دست از غذا می کشیم. تا زنده بود نانی که آرد آن «الک» شده باشد نخورد (یعنی نان با سبوس می خورد) خیلی در امر غذا و جنس آن اهل دقت و سختگیری نبود.

پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) هنگام غذا خوردن به کسی که رو به رویش نشسته بود، لقمه تعارف می کرد و موقع نوشیدن آب به کسی که سمت راستش بود، آب می داد. حضرت می فرمود: هنگام غذا خوردن، کفش های خود را در بیاورید، چرا که این سنتی نیکوست و پاها را هم راحتی می بخشد.

یک بار خدمت آن حضرت حلوا آوردند. حضرت میل نفرمود. پرسیدند: آیا آن را حرام می دانی؟ فرمود: نه، ولی دوست ندارم که خود را به چنین غذاهای لذیذی عادت بدهم(1).

1. این نکات از خلال روایات سنن النبى، از ص ۱۷۵ تا ۱۹۳ برگزیده شده است.

در این بخش از «سیره اخلاقی پیامبر» به گوشه هایی از سیره وی در عبادت و حالات معنوی می پردازیم، باشد که الهام بخش رفتار و الگوی عبودیتمان گردد.

1- محور عبادت

اخلاص و حضور قلب، مغز عبادت و روح نماز است. بندگان وارسته خدا عاشقانه عبادت می کنند و پرستش خدا و نجوا با محبوب در نظرشان ارجمندتر و عزیزتر از هر چیز دیگر است. روایت است که:

پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) هر گاه به نماز می ایستاد از خوف خداوند رنگ از چهره اش می پرید(1).

1 سنن النبي، ص ۲۵۱.

شیفتگی او به عبادت و نماز، در حدی بود که هنگام نماز توجّه حضرت از هر چیز بر می گشت و به خداوند معطوف می شد. از قول عایشه نقل شده است که:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُحَدِّثُنَا وَنُحَدِّثُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ(1)».

رسول خدا چنین بود که با ما مشغول صحبت و گفتگو بود. چون وقت نماز می رسید (چنان حالش دگرگون می شد که) گویا نه او ما را می شناخته و نه ما او را می شناسیم.

2- شوق به نیایش

عارفان، مشتاق زمزمه و گفتگو با محبوبند. چه کسی از پیامبر خدا عارف تر و عاشق تر به پروردگار بود؟ نشانه این اشتیاق، در چشم دوختن به وقت نماز و حالت انتظار برای وقت اذان بود.

بخشی از وقت خود را در خانه اختصاص به عبادت می داد (2) در همه حال، نشستن و برخاستن حضرت همراه با یاد خدا بود:

«وَكَانَ لَا يَقُومُ وَلَا يَجْلِسُ إِلَّا عَلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ(3)».

به نقل شهید ثانی، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) برای وقت نماز انتظار

1 سنن النبي، ص ۲۵۱، حدیث ۲۸۳.

2 محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۶۰.

3 همان، ص ۱۳۰.

می کشید و شوقش برای عبادت افزون می شد و چشم به راه رسیدن وقت نماز بود (1). نماز و عبادت را بسیار دوست می داشت و می فرمود:

«جُعِلَ فُرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ(2)».

روشنایی چشم من در نماز و روزه قرار داده شده است.

در ماه های رمضان عاشقانه تر عبادت می کرد. دستور می داد برای او خیمه ای در مسجد می زدند، از زنان فاصله می گرفت، رختخوابش را جمع می کرد و خود را فارغ و خالص برای اعتکاف و عبادت می ساخت(3).

به ابوذر غفاری می فرمود: ای ابوذر! خداوند نماز را محبوب من ساخته است همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داده است، گرسنه هر گاه طعام بخورد سیر می شود و تشنه با خوردن آب سیراب می گردد، ولی من از نماز سیر نمی شوم.

«... وَأَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ (4)».

3- شاکر و سائل

حضرت رسول(صلي الله عليه وآله) هم زباني شاکر بر نعمت ها داشت، هم

1 سنن النبي، ص ۲۶۸، حدیث ۲۷۵.

2 همان، حدیث ۲۷۸.

3 بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۷۳.

4 سنن النبي، ص ۲۶۹.

دستانی پیوسته به دعا بلند در درگاه خدای بزرگ، کمال را هم در همین می دید. اگر به مقام «رسالت» رسید چون «عبودیت» داشت و چون «بنده» بود «رسول» شد. در تشهدهای نماز نیز ابتدا به عبودیت او گواهی می دهیم سپس به رسالت او، چون آن بود که زمینه ساز این گشت. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

به روایت امام صادق(علیه السلام) روزی جبرئیل بر حضرت پیامبر(صلي الله عليه وآله) نازل شد و عرض کرد:

خدای متعال سلام می رساند و می فرماید: این دشت مگه و بطحا از آن توست، اگر خواهی آن را برایت پر از طلا کنم!

حضرت رسول سه بار به آسمان نگاه کرد، سپس گفت: نه، خدایا! می خواهم یک روز سیر باشم تا تو را حمد و شکر کنم، یک روز گرسنه باشم تا از تو مسئلت نمایم:

«لَا يَا رَبِّ! وَلَكِنْ أَشْبَعُ يَوْمًا فَأَحْمَدُكَ وَأَجُوعُ يَوْمًا فَأَسْأَلُكَ (1)».

این نهایت اشتیاق بندگی است تا پیوسته عاکف درگاه حق و معتکف آستان عبودیت خدا باشد.

4- حق بندگی

برخی متظاهرانه ادای بندگی و عبودیت در می آورند و

1 مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۴.

در دل «احساس عبودیت» ندارند. اما عارفانواصل به هر جا که برسند و هر چه مقام و علم و قدرت پیدا کنند، باز هم خود را «عبد» می شناسند. رسول خدا(صلي الله عليه وآله) سر حلقه این گونه عارفان است. مثل بندگان بر زمین می نشست، مثل بندگان بر زمین غذا می خورد و بر زمین می خفت و می دانست که بنده است.

همین ویژگی سبب شد که با آنکه شخص اول عالم امکان و رسول برگزیده پروردگار بود بر کسی فخر نمی فروخت و تکبر نمیورزید و تواضع خود را از دست نمی داد. حتی یک بار (طبق روایت ابن مسعود) مردی خدمت آن حضرت آمد و هنگام سخن گفتن با پیامبر خود را باخت و به لرزه و لکنت زبان افتاد. پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) او را دلداري داد و فرمود:

«هُوَ عَلَيْكَ فَلَسْتُ بِمَلِكٍ إِنَّمَا أَنَا ابْنُ إِمْرَأَةٍ كَأَنَّكَ تَأْكُلُ الْوَدَّ(1)».

آرام باش و آرام گیر، من که پادشاه نیستم! من پسر زنی هستم که «وَدَّ» (غذایی مثل اشکنه) می خورد!

یعنی خود را عادی و معمولی جلوه می داد، تا هیبت او از جاذبه اش نکاهد و مردم در او چهره یک حاکم مقتدر نبینند، بلکه او را پدر امت و پیامبری فرستاده شده از سوی خداوند

1. مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

بدانند و راحت با او سخن بگویند و رابطه برقرار کنند و عظمت و شخصیت والای او، مانع ارتباط و انس مردم با وی نگردد.

5- ذکر دائم

حضرت رسول(صلي الله عليه وآله) پیوسته به یاد خدا بود، هم در دل و هم در زبان، هرگاه از مجلس برمی خاست می گفت:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ(1)»...

هنگام خوابیدن، هنگام بیدار شدن از خواب، هنگام آمادگی برای نماز شب در رختخواب، سر سفره، بعد از غذا، هنگام سفر و... در همه حالات، دعا می خواند و یاد خدا می کرد. هنگام دعا مانند مسکینی که غذا می خواهد متضرعانه به درگاه خدا دست بلند می کرد. روزی هفتاد بار می گفت: «اسْتَغْفِرُ اللهَ» با آنکه معصوم بود و گناهی از حضرتش سر نزده بود. هنگام خواب به توصیه جبرئیل امین «آیه الكرسي» می خواند(2).

این، نشانه راه و رسم بندگی و عبودیت و توجه کامل و پیوسته به «معبود» است تا امت او، این گونه «ادب عبودیت»

1. محجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۳۲.

2. مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

را بیاموزند.

6- حج و زیارت

مکه وطن پیامبر خدا بود و مسجد الحرام نزد او حرمت و قداست بالایی داشت و به حج و طواف کعبه عشق میورزید.

هنگام ورود به مکه، پیوسته نام خدا را بر زبان داشت و خدا را به بزرگی می ستود.

وقتی وارد مسجد الحرام می شد، رو به کعبه می ایستاد و دعا می کرد. کعبه را طواف می کرد، حجر الاسود را می بوسید (1). و در هر دور، دست بر آن می کشید. سراج آب زمزم می رفت و از آن می نوشید. حتی وقتی در مدینه بود، می خواست که از آب زمزم برایش هدیه آورند: «كَانَ النَّبِيُّ يُسْتَهْدِي مِنْ مَاءِ زَمْزَمٍ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ» (2).

عادت آن حضرت بود که روز عید قربان، گوسفند سفید و بزرگ قربانی می کرد. نقل شده است که روز عید قربان دو گوسفند ذبح می کرد، یکی از جانب خود، دیگری به نیابت از هر کسی از امتش که توان قربانی نداشت (3).

1. افروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

2. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۷۱.

3. افروع کافی، ج ۴، ص ۴۹۵.

روز عید، سرش را می تراشید، ناخن هایش را می گرفت و کمی از موهای اطراف صورتش را می زد (1). آن حضرت، رمی جمرات را پیاده انجام می داد. آن هم وقتی که خورشید بالا آمده باشد.

شوق کعبه در دلش چنان بود که در شبهای تشریق، هر شب از منا به مکه می آمد و خانه کعبه را زیارت می کرد و نماز خواندن در حرم الهی را بسیار دوست داشت.

پیامبر اعظم، مدینه را حرم خود می دانست و در مدینه، به زیارت شهدای احد می رفت و بر آنان سلام می داد. مسجد قبا مورد علاقه آن حضرت بود. هر هفته روزهای شنبه، پیاده و گاهی هم سواره به مسجد قبا می رفت و آنجا نماز می خواند (2). از آن حضرت نقل شده که نماز در مسجد قبا، پاداش عمره دارد.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (به زیارت حاجی هم می رفت. هر کس از حج برمی گشت، به او «تَقَبَّلَ اللهُ» می گفت و در حق وی دعا می کرد. آن حضرت سه گروه را مهمانان خدا می دانست: رزمندگان، حج گزاران و عمره کنندگان (3).

1. سنن النبى، ص ۳۷۹.

2. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۸۹.

3. الحج و العمرة في الكتاب والسنة، ص ۱۵۹.

روش و منش و خلق و خوی نبوی، در زمینه های دیگر نیز الگوی رفتاری ماست. بی آنکه در بخش مستقل دیگری به موضوع خاصی بپردازیم، در آخرین فصل این نوشته، نمونه های گوناگونی از سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می آوریم، باشد که چراغ راهنما گردد و الگوی زندگانی و رفتارمان:

1- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای مسافرت به ویژه سفرهای جنگ، اغلب روز پنجشنبه را بر می گزید، مسافرت تنهایی و بدون رفیق و همسفر را دوست نداشت. می فرمود: جزء سنت است که هر گاه گروهی به مسافرت می روند، نفقه و خوراک و خرجی خویش را با خود بردارند، که این هم مایه پاکی و آسودگی جان و خاطر جمعی آنان است، هم موجب نیکی اخلاقتان می شود (1).

1 سنن النبى، ص ۱۱۴.

2- هنگام سفر، وسایل مختلفی را همراه بر می داشت، از قبیل: شیشه روغن برای مالیدن به بدن، سرمه دان، قیچی، مسواک، شانه، نخ و سوزن خیاطی، سوزن کفش دوزی و وصله زنی، تالباس های خود را بدوزد و کفش خود را بپینه زند (1).

3- هر گاه از مسافرت بر می گشت ابتدا وارد مسجد می شد و آنجا دو رکعت نماز می خواند، سپس به خانه خود وارد می شد (2).

4- پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) محکم راه می رفت، وقتی گام می نهاد چنان راه می رفت که معلوم بود عاجز و خسته نیست. هر گاه از راهی می رفت در بازگشت راه دیگری را انتخاب می کرد. هر گاه می خواست به جنگی برود، مقصد خود را از مردم پنهان می داشت و از آن با کنایه صحبت می کرد. در مسافرت ها هر گاه از بلندی سرازیر می شد: «سبحان الله» می گفت و چون به بلندی ها می رسید: «الله اکبر» می گفت (3).

5- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گاهی پیاده و پابرهنه، بدون عبا و ردا راه می رفت، تا آخرین نقطه مدینه برای عبادت مریض می رفت، با فقیران همنشین و هم غذا می شد، آنان را که اخلاق نیکوتری داشتند مورد احترام قرار می داد، میان اهل شرافت، با نیکی کردن به آنان الفت ایجاد می کرد، به

1 سنن النبى، ص ۱۱۵.

2 همان، ص ۱۱۹.

3 همان، ص ۱۱۰.

خویشاوندان خود احسان و نیکی می کرد، به کسی جفا و تندي نداشت، عذر و پوزش دیگران را می پذیرفت، از همه خندان تر بود (تا وقتی که قرآن بر او نازل نمی شد یا سخن از موعظه نبود)، هرگز خود را از نظر خوراک و لباس بر بردگان و کنیزانش برتری نمی داد. هرگز به کسی دشنام نداد و کسی را طرد نکرد. هر کس چه آزاد و چه برده می آمد و کاری داشت برای انجام کار او اقدام می کرد، وقتی با کسی دست می داد، دست خود را رها نمی کرد بلکه آن قدر صبر می کرد تا او دستش را رها کند(1).

6- با یاد خدا می نشست و بر می خاست. وقتی نماز می خواند، اگر کسی نزد او می نشست نمازش راسبک می کرد و زود تمام کرده به او رو می کرد و می گفت: کاری داری؟ وارد مجلسی که می شد هر جا که جا بود می نشست و بیشتر رو به قبله می نشست و در حال خشم و رضا جز حق نمی گفت(2).

7- پیامبر(صلي الله عليه وآله) متواضع بود، بی آنکه خجالت بکشد نیازهای خانه را از بازار تهیه کرده و به خانه می آورد، با فقیر و ثروتمند دست می داد، با هر کس رو به رو می شد سلام می داد، چه فقیر چه پولدار، چه کودک چه بزرگ، اگر او را به چیزی دعوت می کردند آن را به دید حقارت نمی نگرید، هر چند خرمایی پوسیده باشد. مخارج زندگیش سبک بود.

1. مناقب، ج ۱، ص ۱۴۶.

2. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

چهره ای باز و خندان داشت، اندوهگین بود، بی آنکه چهره اش عبوس باشد. متواضع بود، بی آنکه از خود ذلت نشان دهد، بخشنده بود، بی آنکه اسراف و ولخرجی کند، نسبت به هر مسلمانی مهربان بود و هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نکرد(1).

8- پیامبر(صلي الله عليه وآله) نگاهش را میان اصحابش یکسان و عادلانه تقسیم می کرد و به این و آن یکسان می نگرید، هرگز پاهایش را در پیش اصحاب دراز نمی کرد(2).

9- چنان اهل شرم و حیا بود که روی «نه» گفتن نداشت. هر کس از او هر چه می خواست می بخشید. هر گاه از چیزی خوشش نمی آمد در چهره اش آشکار بود، به اصحابش می فرمود: نزد من از اصحاب من چیزی (از عیوب و خلاف هایشان) نگوئید، دوست دارم هر گاه نزد شما می آیم سینه ام صاف و بی کینه باشد(3).

10- هر گاه گروهی را به مأموریت نظامی می فرستاد و کسی را به فرماندهی آنان می گماشت، یکی از افراد مورد اطمینان خود را همراه او می فرستاد تا کارها و خبرهای او را مورد بررسی قرار دهد. وقتی که فرماندهی را همراه جمعی به سریه (مأموریت جنگی) اعزام می کرد، او را به خصوص به

1. سنن النبى، ص ۴۱.

2. همان، ص ۴۷.

3. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

تقوا سفارش می کرد، آن گاه عموم لشکریان را. سپس می فرمود: به نام خدا و در راه خدا بجنگید. با هر کس که کافر است بجنگید ولی نیرنگ نزنید، خیانت نکنید، کشته ها را مُثله نکنید (1). به کودکان و صومعه نشینان کاری نداشته باشید، درخت خرما را قطع نکنید و آن را به آب غرق نکنید و درختان میوه دار را قطع نکنید، زراعت ها را آتش نزنید، چه می دانید شاید به آن ها نیاز پیدا کردید، چهارپایان حلال گوشت را پی نکنید، مگر آنچه به خوردن آن ناچار شدید، وقتی با دشمن مسلمانان روبه رو شدید، آنان را به یکی از سه چیز فرا خوانید: مسلمان شدن، جزیه دادن، دست از جنگ کشیدن، اگر هر کدام را پذیرفتند از آنان بپذیرید و دست از آنان بردارید (2).

11- گاهی پرده ای بر در افاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که نقش و نگار داشت. به یکی از همسرانش می فرمود: «این را از جلوی چشم من دور کن. چون وقتی به آن می نگریم به یاد دنیا و زینت ها و زرق و برق آن می افتیم». این گونه با دل و جان از دنیا روی گردان بود و یاد دنیا را از دل خود میرانده بود و دوست داشت که زینت دنیا از چشمش هم دور باشد، تا دنیا را تن پوش خود نسازد و قرارگاه خود نداند (3).

1. مثله، بریدن گوش و دماغ و لب کشته را گویند.

2. سنن النبی، ص ۸۵.

3. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۶۰.

12- هر گاه میان دو کار مخیر می شد، آن چه را که سخت تر بود انتخاب می کرد. هرگز به نفع خود اقدام به انتقام گرفتن نکرد، مگر آنکه حریم های الهی هتک می شد، آن وقت خشم او برای خدا بود (1).

«هنگام شدت های میدان جنگ و در بحبوحه نبرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خاندان خود را جلو می فرستاد تا به وسیله آنان حرارت و سوزش شمشیرها و نیزه ها را از اصحابش نگیرد. عبیده بن حارث در جنگ بدر شهید شد و حضرت حمزه در احد به شهادت رسید و جعفر در جنگ موه شربت شهادت نوشید و دیگرانی هم بودند که شهادت طلب بودند (2)». ...

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: هر گاه در میدان کارزار، جنگ شدت می گرفت، ما در پناه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار می گرفتیم، هیچ کس از ما هم چون آن حضرت به دشمن نزدیک تر نبود (3).

خدایا! توفیقمان ده که در اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی به پیامبر اعظم و رسول مکرّم (صلی الله علیه و آله) اقتدا کنیم و از آن الگویی کمال، ادب و آداب زیستن بیاموزیم. «آمین»

1. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

2. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۹.

3. همان، کلمات قصار (غریب الکلام، شماره ۹)، قبل از حکمت ۲۶۱ ق.

منابع كتاب

1- قرآن كريم

2- نهج البلاغه

3- بحار الانوار، علامه مجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت.

4- الحجّ والعمرة في الكتاب والسنة، محمّدي ري شهري، دار الحديث، قم.

5- سفينة البحار، محدث قمي، انتشارات فراهاني، تهران.

6- سنن النبي، علامه طباطبائي، كتاب فروشي اسلاميه، تهران.

7- غرر الحكم، آمدي، چاپ دانشگاه تهران.

8- المحاسن، محمد بن خالد برقي، دارالكتب الاسلاميه، ايران.

9- المحجة البيضاء، فيض كاشاني، انتشارات جامعه مدرسين، قم.